

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال یازدهم، شماره‌ی چهل و چهارم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۳۱-۶۹
(مقاله علمی - پژوهشی)

وضعیت اشیا و آثار متعلق به بقعه‌ی شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی از دوره‌ی صفویه تا پهلوی اول بر پایه‌ی اسناد

سید مسعود سیدبنکدار^۱ و وحید امامی‌جمعه^۲

چکیده

مجموعه‌ی آثار بقعه‌ی شیخ‌صفی یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های هنری در ایران است. اهمیت و قداست این بقعه، موجب شد هدایا و نذورات مختلفی در طی سال‌ها در این مجموعه جمع‌آوری شود. پس از به‌قدرت‌رسیدن سلسله‌ی صفویه، ارزش و اهمیت این آثار افزون‌تر شد؛ اما با سقوط صفویه از توجه و رسیدگی پادشاهان ایران به این بقعه تا حدود زیادی کاسته شد. از این‌رو، برخی اموال و نفایس آن در طول منازعات داخلی و حملات خارجی به غارت رفت. با شکل‌گیری نظام مشروطه و ایجاد سازوکارهای نوین اداری، اقداماتی برای رسیدگی به امور بقعه و صورت‌برداری از نفایس آن آغاز شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره‌ی قاجار، به‌علت عدم نظارت حکومت مرکزی بر متولیان بقعه و استمرار روند نامناسب تولید موروثی، آثار و اموال بقعه در وضعیت نامناسبی قرار داشت. در دوره‌ی پهلوی اول، اموال بقعه، شناسایی، صورت‌برداری و کارشناسی شد و سپس به‌منظور مرمت و حفاظت بیشتر، بخش عمده‌ی آثار بقعه به موزه‌ی ملی ایران منتقل شد. پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از منابع تاریخی کتابخانه‌ای و اسنادی، وضعیت و سیر تاریخی اشیای نفیس بقعه‌ی

۱. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی دانشگاه اصفهان (نویسنده‌ی مسئول)،

(sm.sbonakdar@ltr.ui.ac.ir)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، دانشگاه اصفهان،

(vahidemamijomeh@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴

شیخ صفی را از دوره‌ی صفویه تا پهلوی اول بررسی کند. روش تحقیق، کتابخانه‌ای و تطبیق و تحلیل منابع بوده است و اطلاعات، پس از جمع‌آوری و سازمان‌دهی، تجزیه و تحلیل شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: بقعه‌ی شیخ‌صفی‌الدین، اردبیل، موزه‌ی ملی، صفویه، پهلوی اول

۱. مقدمه

بقعه‌ی شیخ‌صفی با اهتمام و تلاش پیروان و فرزندان وی گسترش یافت، به‌ویژه در طول حکومت سلسله‌ی صفویه توجه خاصی به این مکان معطوف بود و اهتمام شاهان صفوی از جمله شاه‌عباس اول باعث شد که در بقعه، اموال و نفایس ارزشمندی جمع‌آوری شود. منابع صفوی به‌واسطه‌ی سبک تاریخ‌نگاری مورخان این دوره، اطلاعات محدودی درباره‌ی اشیای نفیس بقعه در اختیار می‌گذارند؛ ولی بیشتر سفرنامه‌نویسان اروپایی عصر صفوی، ضمن ارائه‌ی توصیفات مفصل از بقعه، به آثار نفیس موجود در آنجا اذعان دارند. اینکه چه عواملی باعث پیدایش چنین مجموعه‌ای شده و توسعه‌ی کمی و کیفی آن به چه صورت بوده و چه عواملی باعث تخریب یا دست‌اندازی در آن بوده، قابل بررسی است که در این مقاله با توجه به اسناد تاریخی مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

۱-۱. صورت مسئله و بررسی تحلیلی آن

شاهان صفویه همواره به دنبال قداست و اعتباربخشی به سلسله و خاندان خود بوده‌اند و روش آنها علاوه بر انتساب خاندان خود به سیادت، توجه بسیاری بود که به جد خود، شیخ‌صفی‌الدین، داشته‌اند. در واقع، آنها از طریق اعتبار شیخ‌صفی و قداستی که برای وی قائل بودند، به دنبال اعتبار برای خود بودند. اعتباربخشی به ریشه که به نوعی تبارشناسی به شمار می‌آید، خود منشأ اعتبار بیشتری می‌شود و به عبارت دیگر می‌تواند در تحکیم پایه‌های حکومت جدید، بسیار مؤثر و کارآمد باشد. به همین سبب، بقعه‌ی شیخ‌صفی مورد توجه شاهان صفوی قرار داشت و به‌واسطه‌ی ارزش معنوی و سیاسی آن، بر ارزش مادی بقعه از طریق فراهم آوردن اشیای نفیس افزوده می‌شد. بیان این نکته لازم است که

ارزش مادی بقعه می‌توانست منجر به دخالت‌های زیادی در دست‌درازی به اموال بقعه شود؛ اما از آنجاکه در دوره‌ی صفویه، ارزش معنوی و اعتبار سیاسی بقعه‌ی شیخ‌صفی بر ارزش مادی آن غلبه داشت، گزارشی از تصرف اموال آن موجود نیست. برعکس، پس از سقوط صفویه، با کاسته شدن از اعتبار معنوی بقعه، به اموال و نقایس آن دست‌درازی شد. ازدست‌دادن تدریجی اعتبار پشتوانه‌ای بقعه از حیث سیاسی و قداستی آن پس از سقوط صفویه، باعث شد تا در طول تحولات تاریخی، نظارت بر این مکان از سوی حکومت مرکزی کم‌رنگ‌تر شود. سیستم موروثی بودن تولیت بقعه و عدم صورت‌برداری از اموال آن نیز عامل دیگری بود که با توجه به فقدان نظارت مرکزی، منجر به تصرف اموال بقعه می‌شد. به‌طور کلی در طول تاریخ، تقدس برخی از اماکن انگیزه‌ای می‌شد تا پیروان و حاکمان، نفیس‌ترین آثار را به این اماکن اهدا کنند. تقدس این اماکن موجب می‌شد دست‌کم برخی از اشیای هنری و تاریخی از گزند حوادث دوران پرفرازونشیب تاریخ ایران مصون بماند؛ اگرچه گاهی به‌واسطه‌ی بی‌ثباتی مقطعی، به این اماکن نیز تعرض می‌شد. بارزترین نمونه‌ی آن، حرم امام‌رضا (ع) در مشهد است که ازبکان و حتی سرداران قزلباش بارها به اموال آن تعرض کردند (نک: عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰، ۲۹۱؛ الحسینی قمی، ۱۳۸۳، ۷۲۱/۲ و ۸۹۷؛ مستوفی، ۱۳۷۵، ۸۹ و ۱۱۹؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ۲۷۶/۱ و ۴۱۱/۲-۴۱۴؛ افوشته‌ای نظری، ۱۳۷۳، ۱۹۸ و ۱۹۹؛ شاملو، ۱۳۷۱، ۱۷۴/۱ و ۱۷۵؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ۱۰۹؛ مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ۲۷).

به دنبال سقوط صفویه، بقعه در وضعیت نامناسبی قرار گرفت و منازعات داخلی و حملات خارجی منجر به غارت‌هایی از اشیای بقعه شد. به‌قدرت‌رسیدن نادرشاه نیز نه‌تنها به این وضع پایان نداد، بلکه به‌دستور وی در برخی از اشیای نفیس بقعه تصرف شد. وضعیت نابسامان بقعه در دوره‌ی قاجار نیز ادامه یافت و در رویدادی فاجعه‌بار، کتابخانه‌ی بقعه توسط روس‌ها غارت شد. پس از تشکیل نظام مشروطه، اقداماتی برای رسیدگی به امور و اموال آن انجام شد که آن‌هم به نتیجه‌ی مناسبی نرسید. در دوره‌ی پهلوی اول پیگیری‌ها از سال ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ ش/ ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ م آغاز شد و در طول چند سال از جمله در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۱۴ ش/ ۱۹۲۸ و ۱۹۳۵ م ادامه داشت. همچنین اقدامات

لازم برای کشف و بازگرداندن برخی از اشیاء که به سرقت رفته بود، به سرانجام رسید. عمده‌ی این اموال به موزه‌ی ملی ایران منتقل شد که اکنون یکی از مهم‌ترین و فاخرترین مجموعه‌های موجود در این موزه است.

پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از منابع و به‌ویژه اسناد تاریخی، وضعیت اموال و نفایس بقعه‌ی شیخ‌صفی را از دوره‌ی صفویه تا دوره‌ی پهلوی اول بررسی کند و روشن سازد که این آثار در حوادث دوره‌های تاریخی به چه میزانی آسیب دیدند و در دوره‌ی پهلوی اول چه اقداماتی برای حفظ و نگهداری این آثار انجام شد.

۱-۲. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون اثر مستقلی که به وضعیت اموال و نفایس بقعه‌ی شیخ‌صفی در طول این دوره پرداخته باشد، تألیف نشده، اما پژوهش‌هایی درباره‌ی خود بقعه انجام شده است. کتابی با عنوان *فهرست اسناد بقعه‌ی شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی* به‌کوشش عمادالدین شیخ‌الحکمایی، به معرفی فهرست‌وار اسناد مرتبط با بقعه پرداخته است. در این اثر ورودی به بحث اموال بقعه و سیر تاریخی آنها نشده است (نک: شیخ‌الحکمایی، ۱۳۸۷). مقاله‌ی «امانت یا تاراج؟!؛ انتقال کتابخانه‌ی بقعه‌ی شیخ‌صفی به روسیه» نوشته‌ی جمشید کیانفر ضمن معرفی فهرست‌واری از نسخه‌های کتاب و قرآن‌های متعلق به بقعه، تنها به سرنوشت انتقال آنها به روسیه و تهران پرداخته است. (نک: کیانفر، ۱۳۷۲، ۲۴ تا ۲۷). مقاله‌ی «چگونگی وقف اشیاء بر بقعه‌ی شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی و واردشدن آنها به موزه‌ی ملی ایران» نوشته‌ی لیلا خاموشی، به‌گونه‌ای بسیار مختصر به بیان روند انتقال آثار بقعه به موزه‌ی ملی اشاره کرده است (نک: خاموشی، ۱۳۸۸، ۷۲ تا ۷۷).

۲. نفایس بقعه‌ی شیخ‌صفی در منابع دوره‌ی صفویه

پس از مرگ شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی، مقبره‌ی او به‌واسطه‌ی اعتبارش موردتوجه قرار گرفت و نوادگان و پیروان وی برای هرچه باشکوه‌ترکردن مقبره اهتمام ورزیدند. ازآنجاکه این مقبره متعلق به اجداد خاندان صفوی بود، پادشاهان این سلسله توجه ویژه‌ای به توسعه و

مجلل‌تر کردن آن داشتند. از این‌رو، در این دوره آثار نفیسی به دارایی‌های بقعه اضافه شد. شاه‌تھماسب اول قالی نفیسی به ابعاد ۵۳۴ در ۱۰۳۴ سانتی‌متر (نک: پوپ و آکرم، ۱۳۹۰، ۱۲۰/۱۵) که توسط مقصود کاشانی در ۹۴۶ق/۱۵۴۰م بافته شده بود، به بقعه تقدیم کرد. بیشترین و ارزشمندترین آثار در دوره‌ی شاه‌عباس اول وقف شد. مهم‌ترین این آثار شامل کتب، ظروف، قالی و محجری (پنجره) از طلا بود (مستوفی، ۱۳۷۵، ۱۰۲). این کتاب‌ها شامل «کتب فارسی از تواریخ و دوانین و مصنفات اهل عجم» بود (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶، ۱۳۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲، ۷۶۱/۲؛ شاملو، ۱۳۷۴، ۱۹۴/۱). شاه‌عباس که در حفظ و حراست اموال اهتمام می‌ورزید، درباره‌ی این اموال و موقوفات تأکید کرده بود که هیچ‌کس حق دخل و تصرف در آنها را ندارد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶، ۱۳۸؛ شاملو، ۱۳۷۴، ۱۹۴/۱). در صفحه‌ی اول این کتاب‌ها نوشته شده بود: «وقف نمود این کتابرا کلب آستانه حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السّلم عباس‌الصفوی بر آستانه متبرکه شاه‌صفی علیه‌الرّحمه که هرکه خواهد بخواند مشروط آنکه از آن آستانه بیرون نبرند هرکه بیرون برد شریک خون حضرت امام حسین علیه‌السّلم بوده باشد ۱۰۱۷». شاه‌عباس همچنین ۱۲۲۱ قطعه ظروف اهدایی امپراتور سلسله‌ی مینگ چین را در سال ۱۰۲۰ق/۱۶۱۲م وقف بر بقعه کرد و دستور داد بر پشت ظروف، نام وی را حکاکی کنند (منجم، ۱۳۶۶، ۴۲۴ تا ۴۲۶).

سفرنامه‌نویسان اروپایی در این دوره پس از توصیف بنای بقعه، به درهای طلا و نقره‌اندود، قندیل‌ها و شمعدان‌های طلا، نقره و میناکاری‌شده، قالی‌ها، صندوق و صندوق‌پوش‌های نفیس، کتاب‌های فارسی، عربی و ترکی در کتابخانه اشاره کرده‌اند. یکی از جالب‌توجه‌ترین قسمت‌ها از نظر اروپایی‌ها حجره‌ی اصلی آرامگاه بود که ضریح مشبکی ساخته شده با لوله‌های قطور زرین بود. در زرین این ضریح پیوسته قفل بود (دلاواله، ۱۳۸۴، ۲۹۶ و ۲۹۸؛ اولتاریوس، ۱۳۶۳، ۱۲۷ تا ۱۳۰؛ تاورنیه، ۱۳۳۶، ۷۵ و ۷۶؛ شاردن، ۱۳۷۲، ۱۷۵۹/۵؛ اشترویس، ۱۳۹۶، ۱۶۰ تا ۱۶۵).

ارزش مادی این آثار پیوسته آنها را در معرض خطر طمع داعیه‌داران قدرت قرار می‌داد. در دوره‌ی صفویه با توجه به ارادت این خاندان به بقعه، تنها در یک فقره‌ی خاص در سال‌های آغازین قدرت‌گیری شاه‌اسماعیل اول، به دنبال اعلان شایعه‌ی قتل شاه،

سلیمان میرزا، برادر ناتنی وی، به منظور جمع آوری سپاه و رسیدن به سلطنت، خزانه‌ی بقعه را غارت کرد و از آثار طلا و نقره‌ی آن به نام خود سکه زد (عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰، ۴۲۶ تا ۴۲۸).

۳. نفایس بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، پس از سقوط صفویه و در دوره‌ی افشاریه تا سال‌های اولیه‌ی پس از سقوط صفویه و با توجه به نفوذ این خاندان در میان مردم، داعیه‌داران قدرت سعی می‌کردند با ابراز ارادت خود به بقعه و انجام امور عمرانی در آن، برای خویش کسب مشروعیت کنند؛ برای نمونه اسماعیل میرزا نامی که مدعی فرزندی شاه سلطان حسین بود پس از تصرف اردبیل به «مزار شیخ صفی‌الدین که مدعی بود جدّ اوست نذر و تصدّق بسیار داده و در تعمیر خرابی آن کوشید» (استرآبادی، ۱۳۷۷، ۲۴ و ۲۵؛ گلستانه، ۱۳۵۶، ۴۸۳ و ۴۸۴).

پس از سقوط سلسله‌ی صفویه و تسلط کوتاه مدت افغانان، ایران در هرج و مرج و آشفتگی فرو رفت و نیروهای خارجی از جمله سپاه روسیه و عثمانی نیز از مرزهای ایران عبور کرده بودند. بی تردید این اوضاع نابسامان بر وضعیت بقعه‌ی شیخ صفی نیز تأثیرگذار بوده است. از این رو، تحت تأثیر شرایط حاکم بر کشور، نظم و ترتیب بقعه تغییر یافت و در این تغییرات، گزارش‌های مکرری درباره‌ی حیف و میل شدن اموال بقعه در اسناد انعکاس یافته است.

از نخستین سندهای موجود در این دوره، مربوط به سال ۱۱۳۸ ق/ ۱۷۲۶ م و دورانی است که شاه تهماسب دوم به دنبال مبارزه با افغان‌ها و بازپس‌گیری سلطنت خاندان صفویه بود. طبق سند موجود، مرتضی قلی بیگ صفوی، نایب متولی بقعه‌ی اردبیل، طبق خواسته‌ی شاه تهماسب دوم، برخی طلاآلات و اجناس بقعه را به منظور تجهیز سپاهیان شاه از بقعه خارج کرده بود. هم‌زمان با دستور شاه برای ارسال اموال مذکور، سپاهیان روس از مرزها وارد مناطق آستارا شدند و اموال را به تاراج بردند (۱) (<https://www.asnad.org> / 451-). در سند مذکور هیچ‌گونه اشاره‌ای به میزان و نوع آثار نشده است.

همچنین بر اساس اطلاعات مندرج در طوماری به تاریخ ۲۵ رجب ۱۱۷۲ ق/ ۱۷۵۹ م در

زمان تولیت سید محمدقاسم بیگ صفوی و به خط محمدطاهر مستوفی که از اموال این مجموعه تنظیم شده است، مشخص می‌شود که از دوره‌ی نادرشاه تا به قدرت رسیدن کریم‌خان زند، تعرضات مختصر و مکرری به اموال بقعه شده است. به نظر می‌رسد در این دوره نیز همچنان حرمت و قداست بقعه برقرار بوده است و همین امر موجب می‌شد تا اموال و دارایی‌های آن دستخوش تعرضات گسترده نشود. شاهد بر این مدعا صورت و سیاهه‌ی اموال فراوان و ارزشمندی نظیر کتب، درها و پنجره‌ها، طلاآلات، نقره‌آلات، ظروف چینی، مسینه، آهن و برنجینه‌آلات، قالی‌ها، پرده‌ها و صندوق‌پوش‌های فاخر است که در طومار سال ۱۱۷۲ق/ ۱۷۵۹م قید شده است.

با بررسی تعرضات صورت گرفته به اموال بقعه، می‌توان نتیجه گرفت که تعرضات انجام شده، به صورت اقداماتی سازمان‌یافته و یا بر اساس دستور حاکمی قدرتمند نبوده است؛ بلکه در اکثر مواقع، این دست‌درازی‌ها به شکل تعرضات مختصر و دزدی‌های خُرد بوده است. برای نمونه به دنبال شکست نادرشاه در حمله به بغداد و موصل، افرادی از سپاه عثمانی، یک قپه‌ی نقره، یک تخته قالی، یک تخته قالیچه‌ی کوچک ابریشم کهنه و چند قطعه مسینه‌آلات را به سرقت بردند. در این واقعه در حدود هشت مثقال از طلای پنجره نیز کسر شده بود (مستوفی، ۱۳۴۸، ۸۳).

در نمونه‌هایی نیز اگر به حجم بالاتری از اموال تعرض می‌شد، این تعرضات توسط افراد محلی و با همکاری متولیان بقعه صورت می‌گرفت. در ۱۱۴۵ق/ ۱۷۳۳م میرزا عبدالرزاق جهانشاهی، حاکم و ضابط اردبیل، ضمن برداشتن پنج ورق مرقع به خط میرعماد از کتابخانه‌ی بقعه، دستور داد ۵۲۳۴ مثقال نقره‌ای را که از کلبعلی بیگ، متولی بقعه، گرفته بودند برای ضرب سکه به رشت ارسال کنند (همان، ۸۳ و ۸۴؛ شیخ‌الحکمایی، ۱۳۸۷، ۱۰۳). نمونه‌ی تصرفات خرد در دوره‌ی نادرشاه نیز حادث شد. وی که همچنان با مسئله‌ی طرفداری ایرانیان از خاندان صفویه دست‌به‌گریبان بود، نمی‌توانست رفتار کاملاً احترام‌آمیزی با بقعه و اموال آن داشته باشد. بنابراین، در دیدار از بقعه، با نزدیکانش تصرفات مختصری به اموال بقعه کردند. باین‌همه به‌واسطه‌ی قداست این بقعه در میان مردم، از تصرفات گسترده به اموال بقعه اجتناب ورزیدند. نادرشاه در جریان بازدیدش از

بقعه^(۱)، یک ظرف طلای مرصع به یاقوت ریزه و دوازده جلد از کتاب‌های بقعه را به بهانه‌ی مطالعه در سفر تصرف کرد (مستوفی، ۱۳۴۸، ۸۴). نصرالله میرزا، پسر نوجوان وی، یک قلیان به شکل فیل و یک کاسه‌ی فیروزه‌ی چینی نفیس را با درخواست از متولی بقعه تصرف کرد (همان، ۸۵). ابراهیم‌خان ظهیرالدوله، برادر نادرشاه، نیز در مسیرش به داغستان، با اقامت در خانه‌ی متولی بقعه از چینی‌آلات بقعه استفاده می‌کرد که موجب شکسته‌شدن برخی از ظروف توسط خدمه شد (همان). تعدادی از همراهان وی نیز یا به دستور نادر و یا ب‌ه‌خواست خود، در این تصرفات با وی شریک شدند. میرزا مهدیخان منشی‌باشی سه‌جلد از کتب بقعه را برداشت و جعفری‌بگ قاجار نیز یکی از نسخه‌های بسیار نفیس خمسه‌ی نظامی به خط میرعماد را طلب کرد (همان). دست‌درازی‌هایی که توسط خاندان نادر و برخی حاکمان محلی به اموال بقعه شد، ضمن آنکه ریشه در مال‌دوستی این افراد داشت، می‌توانست در درازمدت به جایگاه بقعه خدشه وارد سازد.

با شایعه‌ی مرگ نادر در حدود سال ۱۱۵۵ق/۱۷۴۲م، مجدداً اوضاع مملکت پرآشوب و در پی آن، وضعیت بقعه نیز آشفته‌تر شد. در همین زمان سام‌میرزا نامی خود را سام‌شاه و فرزند شاه‌سلطان‌حسین نامید و در اطراف منطقه‌ی آذربایجان، گیلان و شیروان ادعای سلطنت کرد و پس از جمع‌آوری نیرو با همکاری محمد، فرزند سرخای خان لکزی، به سمت اردبیل حرکت کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷، ۳۹۶ و ۳۹۷). متولی بقعه از روی ترس و احتیاط، اقلامی را شامل مهر شیخ‌صفی، یک قندیل کوچک، یک سینی نقره‌ی زیر عودسوز، شش مثقال طلا و فیروزه‌ی شکسته‌شده از صندوق را با خود از بقعه خارج کرده بود. وی به همراه اشیای مذکور به دستور سام‌شاه دستگیر شد. در این حوادث، سام‌شاه یک پیش‌انداز گلابتون‌دوزی‌شده، یک دیگ بزرگ مسی و یک مسند را از بقعه تصرف کرد (مستوفی، ۱۳۴۸، ۸۴).

پس از مرگ نادر و در دوره‌ی کوتاه قدرت‌یابی آزادخان افغان نیز تعرضاتی به‌شیوه‌ی دست‌درازی‌های گذشته به اموال بقعه صورت گرفت. با آنکه آزادخان افغان با احترام بسیار و به‌عنوان زیارت به بقعه آمده بود، برخی از سردارانش در حدود ده جلد از کتاب‌های نفیس بقعه را با خود به همراه بردند (همان، ۸۵). در این اوضاع آشفته‌ی سیاسی و در

فقدان یک حکومت قدرتمند مرکزی، از یک سو از قدرت و جایگاه متولیان بقعه به واسطه‌ی نبود حمایت پادشاهان کاسته شده بود و از سویی دیگر دستگاه نظارتی مستقلی نیز بر عملکرد آنها وجود نداشت. از این رو، در این دوره شاهد افزایش حیف و میل شدن اموال بقعه هستیم. بر همین اساس در نمونه‌های مکرری، اموال موقوفه‌ی بقعه برخلاف وقف‌نامه‌ی آثار با عنوان امانت، تصرف و از بقعه خارج می‌شد؛ برای نمونه میرزا شفیع وزیر تبریزی یک جلد نفیس از تیمورنامه‌ی هاتفی را که بر حاشیه‌ی آن دیوان میرزا قاسم گوناپادی نوشته شده بود، به امانت از متولی دریافت کرد که دیگر به آنجا بازگردانده نشد (همان، ۸۵ و ۸۶).

۴. نفایس بقعه‌ی شیخ‌صافی‌الدین‌اردبیلی در دوره‌ی قاجاریه

با وجود تغییر و تحولات پس از سقوط صفویه و همچنین اقدامات نادرشاه برای کمرنگ‌تر کردن اعتبار خاندان صفویه، بقعه‌ی شیخ‌صافی تا حد زیادی همچنان قداست و اعتبار خود را حفظ کرده بود؛ به طوری که برای نمونه آقامحمدخان، سرسلسله‌ی قاجاریه، در زمان تاج‌گذاری خویش در سال ۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۶ م به‌نشان کسب مشروعیت، شمشیری را که در بقعه تبرک شده بود، بر کمر بست (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۵۱/۱؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲، ۶۶۲/۱ و ۶۶۳؛ مارکام، ۱۳۶۷، ۲۹) «...» و از بستن این شمشیر مفهوم بود که باید در تقویت و حمایت مذهب [شیعه] بکار رود» (ملکم، ۱۳۸۰، ۶۳۸/۲).

علی‌رغم کم‌توجهی‌هایی که پس از سقوط سلسله‌ی صفویه نسبت به عمران و بازسازی بنای بقعه صورت گرفته و تعرضات خردی که به اموال انجام شده بود؛ اما با توجه به کثرت آثار، همچنان اقلام ارزشمند آن جلب‌نظر می‌کرد و بقعه تا قبل از حمله‌ی روس‌ها در ۱۲۴۲ ق/ ۱۸۲۷ م، در وضعیت نسبتاً مطلوبی بود.

موریه در بازدید از بقعه در سفر دوم خود در سال ۱۲۲۷ ق/ ۱۸۱۲ م، ضمن بیان برخی خرابی‌ها در عمارت آنجا، از تزیینات معماری و نفایس موجود در آنجا سخن گفته است؛ برای نمونه وی از آفتابه‌ی زرین و گوهرنشانی یاد کرده است که همایون گورکانی (۲)^۱ نذر

۱. وی احتمالاً در ۹۵۱ ق/ ۱۵۴۴ م که به دربار شاه‌تهماسپ اول صفوی پناه آورد، بازدید هم از مقبره‌ی

بر بقعه کرده بود (موریه، ۱۳۸۶، ۲/۲۹۳). بر اساس توصیفات موریه، باوجود نابسامانی‌های دوره‌ی افشاریه، نظم چینی‌خانه و کتابخانه در این زمان همچنان پابرجا بود و ظرف‌های ارزشمندی از جنس چینی، یشم و عقیق در مجموعه محفوظ مانده بود (همان، ۲۹۴). کتاب‌های کتابخانه هم به طرز مناسبی در گنج‌ها نگهداری می‌شدند. وی در میان این کتاب‌ها قرآنی با تاریخ ۷ هجری قمری به خط کوفی و منسوب به امام علی (ع) و قرآنی بسیار حجیم و سنگین با کاغذ ابریشمی ختائی با قدمتی شش‌صدساله دیده بود. به گفته‌ی موریه، وقف‌نامه‌ی این کتاب‌ها باعث شده بود تا متولیان آنجا از فروش آنها حتی به مبالغ گزاف پیشنهاد شده، به شدت خودداری کنند (همان، ۲۹۴).

در سال ۱۲۳۷ ق/ ۱۸۲۲ م، فریزر از بقعه بازدید کرد و طبق توصیفات او، وضعیت تزیینات بقعه پس از یک دهه از بازدید موریه، تغییرات عمده‌ای نداشته است؛ به‌طوری‌که تزیینات کاشی، قنادیل، قرآن‌ها، رحل‌ها و تزیینات صندوق‌های مقابر همچنان زینت‌بخش بقعه بودند؛ با این‌همه بودجه‌ی اختصاص‌یافته برای بقعه، صرف آنجا نمی‌شد و نگهداری اموال، وضعیت مناسبی نداشت. از مدتی قبل ظروف چینی‌خانه را به واسطه‌ی وقوع زلزله و افتادن و شکستن تعدادی از آنها از طاقچه‌ها، بر روی کف اتاق چینی‌خانه قرار داده بودند (Fraser, 1826, p. 297). به گفته‌ی فریزر در این زمان وضعیت کتاب‌های بقعه نیز نامطلوب بود و برخی از کتب در حال پوسیدگی بودند (همان، ۲۹۸).

جدی‌ترین آسیبی که در دوره‌ی قاجار به بقعه وارد شد، مصادف با دومین دور جنگ‌های ایران و روسیه در ۱۲۴۲ ق/ ۱۸۲۷ م بود. یکی از مستشرقان روسی که در جریان جنگ با آگاهی از نفایس بقعه، چشم طمع به کتاب‌های ارزشمند آنجا دوخته بود، فرماندهان روسی را متقاعد کرد تا کتاب‌های کتابخانه‌ی بقعه را تصرف کنند؛ بنابراین قشونی به فرماندهی ژنرال لیتنان گراف سوختلن^۱ به سمت اردبیل حرکت کرد و پس از تصرف آنجا در ۸ رجب ۱۲۴۳ ق/ ۱۸۲۸، تعداد ۱۱۹ کتاب را از کتابخانه‌ی بقعه به تفلیس و سپس به کتابخانه‌ی امپراتوری روسیه و موزه‌ی ارمیتاژ در سنت پترزبورگ منتقل کردند

شیخ‌صفی داشته است (روملو، ۱۳۵۷، ۱/۴۰۰ و ۴۰۱).

1. Soukhtelen.

(جواهرالکلام، ۱۳۱۱، ۳۷-۳۹؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴، ۱۱۳؛ کرزن، ۱۳۸۰، ۶۷۷). نویسنده‌ی *بستان‌السیاحه* در این باره می‌نویسد: «لشکر روسیه [...] دمار از کتب‌خانه و اسباب موقوفات شیخ‌صافی‌الدین نیز برآوردند و آنچه آن حضرت از زیب و زینت داشتند بردند» (شیروانی، بی‌تا، ۶۴).

پس از این واقعه، گزارشی درباره‌ی بقعه در ۱۲۵۹ق/۱۸۴۳م از هلمز موجود است. او ضمن بیان وجود خرابی‌هایی در کاشی‌ها، دیوارها و دروازه‌های ورودی، ضمن توصیف اموال موجود از شرایط نگهداری نامناسب آنها ابراز تأسف می‌کند. وی در بازدید خود موفق نشده بود که از کتابخانه دیدن کند؛ اما به غارت حدود ۱۶۰ کتاب توسط روس‌ها در سال ۱۲۴۳ق/۱۸۲۸م اشاره کرده‌است (Holmes, 1845, p. 40). به گفته‌ی او، تعدادی از این کتاب‌ها در اختیار برخی ساکنان اردبیل قرار داشت که باعث شده بود از غارت روس‌ها در امان بماند؛ بنابراین دوباره این کتاب‌ها به کتابخانه‌ی بقعه بازگردانده شد (همان). بر اساس توصیفات هلمز می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به مشاهده‌ی اموال موجود در بقعه توسط هلمز پس از گذشت شانزده سال از غارت روس‌ها، این تعرضات بیشتر متوجه کتابخانه بوده است و به سایر بخش‌های بقعه تعرضی نشده بود. هلمز در ادامه‌ی گزارش خود در مطلبی تردیدآمیز بیان می‌کند که تزار روسیه برای مساعدت در تعمیر بقعه و به‌عنوان پرداخت غرامت بابت غارت روس‌ها، هشتصد دوکا^۱ به ایران پرداخت کرد (همان). از آنجاکه این مطلب در سایر منابع داخلی و خارجی بیان نشده، به‌نظر قابل استناد نیست.

۵. وضعیت اموال و نفایس بقعه‌ی شیخ‌صافی در اسناد تاریخی دوره‌ی قاجاریه
چنان‌که ذکر شد، بیشتر داده‌های موجود درباره‌ی بقعه در این دوره، به‌واسطه‌ی سفرنامه‌های سیاحان خارجی به دست می‌آید. برخلاف آنها، منابع داخلی، اطلاعات تازه‌ای از وضعیت بقعه و اموال آن به دست نمی‌دهند و اغلب، توصیفات و مشاهدات سیاحان اروپایی در دوره‌ی صفویه یا قاجاریه را به‌اختصار نگاشته‌اند (نک: حکیم، ۱۳۶۶،

1. Ducat.

۴۸ تا ۵۱)؛ برای نمونه اعتمادالسلطنه به شرح تاریخچه‌ای مختصر از اردبیل و بقعه و بیان گفته‌های سیاحان اروپایی، پرداخته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ۳۸-۴۳). برخلاف منابع کتابخانه‌ای دوره‌ی قاجار، اسناد تاریخی این دوره اطلاعات بیشتری درباره‌ی اموال بقعه در اختیار قرار می‌دهند.

در این دوره به واسطه‌ی فقدان نظارت نهادی مرکزی بر موقوفات، بسیاری از منابع موقوفه‌ی تأمین‌کننده‌ی هزینه‌های اماکن و بقاع مذهبی تصرف شده بودند. این امر موجب کمبود شدید بودجه و در نتیجه، درماندگی متولیان از تأمین هزینه‌های جاری و امکان تعمیر و مرمت مستمر این اماکن می‌شد. افزون‌براین، وجود روند موروثی در انتخاب متولیان موجب می‌شد افرادی فاقد شایستگی‌های لازم برای تصدی در چنین جایگاه‌هایی قرار گیرند. گاهی بی‌اطلاعی متولیان از ارزش هنری، تاریخی و مادی آثار موجود در این اماکن موجب می‌شد که به منظور رفع احتیاجات روزمره‌ی این اماکن، مبادرت به فروش آثار فاخر و ارزشمند حوزه‌ی نظارتی خود کنند. برای مثال در پی تأمین هزینه‌های تعمیر سقف ریخته‌شده‌ی بقعه بر اثر زلزله در اواسط دوره‌ی قاجار، چند تخته از فرش‌های بقعه به فروش رسید. بر اساس گزارشی مربوط به ۲۳ ذی‌القعدة‌ی ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م میرزا عباس‌خان افغانی تفرشی ملقب به قوام‌الدوله، نیابت صدارت و وزیر رسایل در تهران، از حاکم اردبیل، میرزا سیداسدالله‌خان وکیل‌الملک، درباره‌ی فروش چهار تخته قالی و گلیم هشتصدساله توسط شیخ‌الاسلام و خادم‌باشی بقعه سؤال کرد. وی افزوده بود که متولی حق انجام چنین کارهایی را ندارد و این‌گونه اقدامات در اختیار دولت است. قوام‌الدوله در ادامه خواستار عزل و دستگیری متولی شد و دستور داد هرچه زودتر، پول به خریدار بازگردانیده و قالی‌ها به بقعه عودت داده شود. حاکم اردبیل پاسخ داد که در دوم ذی‌القعدة‌ی ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م، برای این دو قالیچه و دو تخته قالی هشتصدساله که در گوشه‌ای از بقعه قرار داشت و رطوبت نیز باعث پوسیدگی آنها شده بود، مشتریانی پیدا شد و سرانجام قالی‌ها به مبلغ ۱۴۶۰ تومان به خواجه‌قزاییک ارمنی فروخته شد. وکیل‌الملک در ادامه بیان کرد که فروش قالی‌ها با اطلاع و حضور مردم و علما بود. وی در گزارش خود افزود برای متولی و برخی از علما عجیب بود که چگونه فرش‌ی به ارزش دو تومان با چنین

قیمتی به فروش می‌رسد. طبق گفته‌ی او، زمانی که علما با این مبلغ مواجه شدند، با بی‌توجهی به موقوفه‌بودن این آثار هنری، ترجیح دادند که قالی‌ها به فروش برسد. در چنین موقعیتی، خواجه‌قرايیک نیز قالی‌ها را برای کمپانی زیگلر^۱ در تبریز فرستاد (ساکما: ۵۸۹ و ۵۸۸/۸۱۱۳-۲۹۵) و قالی‌ها از جمله قالی‌های اهدایی شاه‌تھاسب اول که پیش‌تر به آن اشاره شده بود از طریق این کمپانی به مالکیت شرکتی لندن به نام وینسنت رابینسون^۲ و سپس به مالکیت انگلستان درآمد (زاره، ۱۳۸۵، ۷۱؛ ریچاردز، ۱۳۷۹، ۳۱۵). این قالی که نمونه‌ی عالی‌ترین فن بافت و طرح قالی ایرانی معرفی شده (کازاما، ۱۳۸۰، ۱۷۹)، در ۱۳۱۰ ق/۱۸۹۳ م به مبلغ دوهزار پوند توسط موزه‌ی ویکتوریا و آلبرت^۳ لندن خریداری شد و هم‌اکنون در آنجا نگهداری می‌شود (۳). (<https://www.vam.ac.uk/articles/the-ardabil-carpet>).

به واسطه‌ی مشکلات موجود و عوامل اشاره‌شده، به نظر می‌رسد ثبت و صورت‌دقیقی نیز از اموال بقعه در دسترس نبوده است. در نمونه‌های معدودی نیز که از اموال بقعه صورت‌برداری می‌شد، صورت‌ها ابتدایی و ناقص بودند؛ برای نمونه یکی از این صورت‌ها در بیست‌صفحه مربوط به سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ ق/۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ م است. در این سیاهه، میرزا آقا سررشته‌دار دنبلی به خط نستعلیق، صورتی ناقص و ابتدایی از اموال بقعه را تحریر کرده است. وی ابتدا با ذکر درها، صندوق و قه‌های جواهرنشان مقبره‌های بقعه شروع کرده و سپس به بیان چراغ، قنادیل، فرش‌ها و کتاب‌های کتابخانه می‌پردازد. وی همچنین در ادامه به اشیای متفرقه نظیر رحل‌ها، علم، پارچه‌ها و روپوش صندوق‌ها، پرده‌ها و چینی‌آلات اشاره کرده است (ضرغام، ۱۳۷۲، ۹۷-۱۱۴).

فقدان صورت‌های دقیق و عدم نظارت دقیق از سوی دولت بر اموال آستانه، موجب شده بود متعرضان به اموال بقعه راحت‌تر به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند. طبق گزارش اداره‌ی کارگزاری اردبیل و آستارا، وضعیت نامناسب بقعه در حدود ۱۳۳۴ ق/۱۹۱۶ م چنین گزارش شده است: «معمول حکام اردبیل چنین بوده که هریک در دوره‌ی مأموریت

1. Ziegler.

2. Vincent Robinson.

3. Victoria&Albert Museum.

خویش یک یا چند چیز از آن را به طور یادگار همراه [خود] میبردند. پاسبانان این اشیاء بی قیمت به واسطه ی تفریط نمودن آن، صاحب علاقجات هنگفتی گشته اند. قالی و قالیچه های گران بهای خزانه ی شیخ هر یک چندین صدهزار تومان ارزش دارد. چند سال قبل یک نفر مستحفظ باشی [...] یک تخته قالی آنجا را هشت هزار تومان به روسی فروخت و آن روس در (پتروگراد) قالی مذکور را به معادل دویست هزار منات که متجاوز از یکصد هزار تومان بوده است به موزه ی دولتی تسلیم کرد» (استادوخ: GH1337-K67-P8-5).

در راستای تلاش هایی که از سوی دولت مشروطه برای انتظام بخشیدن به وضعیت نابسامان گذشته آغاز شده بود، اداره ی محاسبات بیوتات دولتی به عنوان زیرمجموعه ی وزارت مالیه ایجاد شد و مقرر شد به منظور سامان بخشیدن و صیانت از اموال دولتی، به ویژه اموال تاریخی، این گونه اموال را شناسایی، حسابرسی و صورت برداری کند (سیدبنکدار و امامی جمعه، ۱۳۹۸، ۸). در همین راستا وزرای داخله و معارف در ۱۳۳۵ ق/ ۱۹۱۷ م، اقداماتی برای سامان بخشیدن به اموال بقعه و تهیه ی ثبت و صورتی از آنها انجام دادند (ساکما: ۱۳۵۱/۳-۲۹۳). در این ایام از سوی کارگزاری اداره ی اردبیل و آستارا، به هیئت دولت پیشنهاد شده بود که ضمن صورت برداری و عکس برداری از اموال بقعه، به منظور جذب گردشگر و درآمدزایی برای دولت، موجبات انتقال اموال را به تهران فراهم سازند (استادوخ، GH1337-K67-P8-5).

در این روند بر اساس گزارش شاهزاده ظفرالسلطنه، حاکم ولایات اربعه^(۲)، در حضور نمایندگان مخصوص اوقاف و خادم باشی، سه نسخه از صورت دقیق اموال آنجا تهیه شد. از صورت های مهیور شده، دو نسخه نزد امین اوقاف و خادم باشی ماند و نسخه ی دیگر به وزارت معارف و اوقاف ارسال شد. خادم باشی نیز به حفظ و حراست اموال آنجا ملزم شد (ساکما، ۱۳۵۱/۱-۲۹۳). آنچه اکنون از این صورت باقی مانده است، سندی است در حدود چهار صفحه به تاریخ جمادی الاول ۱۳۳۵ ق/ ۱۹۱۷ م. با بررسی این سند و جریانات سال های بعد مشخص می شود که علی رغم اقداماتی که برای تهیه ی این صورت انجام پذیرفته بود، سیاهه ی کامل و دقیقی از اموال تهیه نشده است؛ چراکه در صورت مذکور،

اموال به‌دقت توصیف نشده‌اند و تعداد قابل‌توجهی از اموال نیز از قلم‌افتاده‌اند. ناقص‌بودن این فهرست نشان از آن دارد که همچنان جدیتی در صورت‌برداری دقیق از اموال بقعه وجود نداشت و به‌نظر می‌رسید ادامه‌یافتن این روند، راهکاری نیز بود برای سلب مسئولیت و احتراز از پاسخ‌گویی نسبت به حسابرسی اموال در آینده. در صورت مذکور، قرآن‌های خطی نفیس با توصیفات جلد، صفحات و خطوط آنها به همراه نام خطاط، رقم، مهر، واقف و تعداد ورق آنها ذکر شده و سپس به صندوق‌پوش‌ها، پرده‌ها، وسایل روشنایی، کتاب‌ها، ظروف چینی و تعدادی ظروف یشم، قالی‌ها، درب‌ها و صندوق‌ها به همراه توصیفات مختصر اشاره شده است (ساکما: ۱۰۷۵۵۵-۲۴۰).

افزون بر اقدامات وزارت داخله و معارف، وزارت امور خارجه نیز در ۱۳۳۷ق/۱۹۱۹م، بررسی کرد تا با یافتن سند یا مدرکی از وزارت دربار، برای استرداد نسخه‌های خطی و بعضی اشیای نفیس انتقالی به روسیه اقدامی انجام دهد (استادوخ: GH1337-K67-P8-4&15&1). بر اساس این پیگیری‌ها در ۱۳۳۹ق/۱۹۲۱م، مشخص شد که در زمان انتقال نسخ خطی به روسیه، صاحب‌منصب روسی، سندی به متولی وقت بقعه داده بوده است (استادوخ: GH1339-K43-P6-9)؛ اما درباره‌ی ادامه‌ی روند این اقدام، اسناد و اطلاعات دیگری موجود نیست.

۶. بررسی و رسیدگی به وضعیت اموال بقعه‌ی شیخ‌صفی در دوره‌ی پهلوی اول
اوضاع نابسامان سیاسی کشور، مشکلات فزاینده‌ی اقتصادی در سطح کشور همراه با ظهور و سقوط کابینه‌های متزلزل و کوتاه‌مدت، فقدان سیستم اداری متمرکز و کارآمد، موجب می‌شد تا پیشنهادهایی که درخصوص رسیدگی به امور بقعه به هیئت‌دولت‌ها می‌رسید، در اولویت تصمیمات آنان قرار نگیرد. از این‌رو، بودجه‌ای نیز برای این قبیل کارها تخصیص نمی‌یافت. افزون‌بر آن، زیرساخت‌های اصولی و مناسبی نیز برای اجرایی‌شدن این پیشنهادها تا آن زمان تدارک دیده نشده بود؛ برای نمونه در دوره‌ی قاجار در نبود یک موزه‌ی ملی تخصصی، تنها موزه‌ی موجود در تهران، موزه‌ی قدیمی معارف بود. این موزه نیز انطباقی با موزه‌های تخصصی زمان خود نداشت؛ بنابراین باتوجه به کمبود نیروی متخصص و

تجهیزات نوین، مکان مناسبی برای انتقال و نمایش آثار بقعه به نظر نمی‌رسید. از این رو، با وجود پیگیری‌های ناکافی که در دولت مشروطه در دوره‌ی قاجار برای رسیدگی به امور بقعه انجام شد، از اسناد دوره‌ی پهلوی مشخص می‌شود که نتیجه‌ی حائز اهمیتی به دست نیامده است. پس از تشکیل حکومت پهلوی اول، اقدامات تازه‌ای در خصوص رسیدگی به آثار بقعه آغاز شد.

در خلال اقداماتی که آرتور میل‌سپو^۱ برای رسیدگی به امور مالی کشور آغاز کرده بود، موقوفات و اموال بقعه نیز مورد توجه قرار گرفت. رئیس‌کل وزارت مالیه، در دی‌ماه ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۶ م بازرس وزارت مالیه، سید عبدالرحیم خلخالی را مأمور رسیدگی به اموال و موقوفات بقعه کرد (ساکما: ۲۳۹ و ۲۱۳/۱۰۰۳۳۸-۲۴۰) و اعتباری نیز برای تعمیرات آن اختصاص داده شد (ساکما: ۲۴۰-۱۰۰۳۳۸/۳۳۳).

بازرس وزارت مالیه پس از ورود به بقعه و بازرسی، گزارش‌های متعددی از وضعیت نامناسب بقعه و اموال آن در ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۶ م به تهران ارسال کرد. به‌مانند گزارش‌های گذشته، نکته‌ی اساسی در گزارش‌های وی، فقدان صورتی جامع و کامل از اموال بقعه بود. تا این ایام، سیاست گذشته‌ی متولیان بقعه در خصوص عدم صورت‌برداری دقیق از اموال به‌منظور پنهان‌کردن اقدامات سهوی یا تعرضات آنها در قبال اموال بقعه ادامه یافته بود. بر طبق گزارش‌های وی وضعیت بقعه و آثار متنوع آن بدین شرح بود:

۱-۶. ساختمان بقعه و تزیینات معماری

بنای بقعه به علت شکست طاق در معرض آسیب جدی بود و به‌واسطه‌ی صدمه‌دیدن بنا، تزیینات معماری آن نیز آسیب دیده بود؛ برای نمونه بخش قابل‌توجهی از کاشی‌های بقعه ریخته و یا در حال جدا شدن بودند. خلخالی همچنین با توجه به نفاست صندوق‌های نصب‌شده بر مقبره‌ی شیخ صفی و شاه اسماعیل، خواستار رسیدگی ویژه‌ای برای حفاظت از این صندوق‌ها شده بود (ساکما: ۱۷۳ و ۱۷۵ و ۲۳۵ و ۲۳۷ و ۳۲۹ و ۳۳۸ و ۳۵۵/۱۰۰۳۳۸-۲۴۰).

1. Arthur Chester Millsbaugh

۶-۲. نسخه‌ها و اسناد

از مهم‌ترین و نفیس‌ترین اموال بقعه، نسخه‌ها و اسناد تاریخی باقی‌مانده در آن بود که در وضعیت بسیار نامطلوبی نگهداری می‌شد. در بازدیدهای صورت‌گرفته، چهل جلد قرآن با خطوط کوفی و نسخ، بعضاً منتسب به خطوط ائمه (ع) و یا با رقم‌های خطاطان معروفی چون یاقوت مستعصمی و بایسنقرمیرزا به دست آمد. در بین این نسخه‌ها چهل جلد نسخه‌ی ادبی بسیار نفیس نظیر شاهنامه، خمسه و خسرو و شیرین نظامی، تُم‌نامه‌ی هاتفی، شهنامه‌ی قاسمی و فرهاد و شیرین وحشی به دست آمد. از نفیس‌ترین این نسخه‌ها یک دوره‌ی شش‌جلدی ترجمه‌ی فارسی از کتاب تفسیر طبری تألیف ۳۴۵ق/۹۵۶م و تذهیب ۶۰۸ق/۱۲۱۲م بود. این نسخه با ورق‌های پاره از میان خاک‌ها و زباله‌ها یافت شد و پس از تنظیم و مرتب‌کردن آن، مشخص شد جلد هفتم آن مفقود شده یا از بین رفته است (ساکما، ۱۷۳ و ۲۳۵ و ۲۳۷ و ۳۲۹ و ۳۳۸ و ۳۵۵/۳۳۸-۱۰۰۳۳۸-۲۴۰).

۶-۳. فرش‌ها، منسوجات و چینی‌آلات

در میان آثار مجموعه، قالی‌ها و منسوجات بسیار نفیسی نظیر پرده، بیرق، صندوق‌پوش با انواع پارچه‌های نفیس زربفت، حریر مخمل و... قرار داشت. سیزده تخته از قالیچه‌های نفیس شاه‌عباسی را بین پنجاه تا یک‌هزار تومان قیمت‌گذاری کرده بودند؛ اما با وجود نفاست، این آثار نیز در وضعیت بسیار نامناسبی قرار داشتند؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از آنها مندرس و پاره‌پاره بودند. ظروف چینی مجموعه نیز شرایط مشابهی با بقیه‌ی آثار داشت؛ به‌گونه‌ای که از ۸۰۶ قطعه ظرف چینی موجود در بقعه، تنها سیصد قطعه سالم باقی مانده بود و بقیه شکسته بودند (ساکما: ۱۷۵ و ۲۳۵ و ۳۲۹ و ۳۳۸ و ۳۵۵/۳۳۸-۱۰۰۳۳۸-۲۴۰).

خلخالی در خلال گزارش‌های خود به‌منظور حفظ هرچه بهتر اموال، پیشنهاد داده بود که مبلغ سیصد هزار تومان اعتبار برای مستندنگاری، قیمت‌گذاری، مرمت آثار و همچنین ساخت قفسه‌های متناسب با آثار توسط نیروی متخصص اختصاص یابد. وی در ادامه پیشنهاد کرده بود که در تهران موزه‌ای با نام بقعه‌ی شیخ‌صافی و شاه‌اسماعیل ایجاد و اموال بقعه در آنجا نگهداری شود. بدین منظور خلخالی لازم دانسته بود پس از کسب موافقت

هیئت دولت، تعدادی از اشیای نفیس بقعه به طور امانت به تهران منتقل شود (ساکما: ۳۹۸-۴۱ و ۲۳۵ و ۲۷۱ و ۳۲۹ و ۳۳۱ و ۳۳۳ و ۳۵۳ و ۳۵۵/۳۳۸-۱۰۰۳۳۸-۲۴۰؛ خلخال، ۱۳۰۵، ۳۹۸-۴۰۰). به نظر می‌رسد دلیل پیشنهاد انتقال آثار بقعه به تهران، معطوف به اتفاق‌های گذشته باشد. موقعیت شهر اردبیل و نزدیکی آن به مرز و تجربه‌ی تعرضات روسیه به اموال بقعه و همچنین ترس و نگرانی دولت‌مردان از ناآرامی‌های منطقه، می‌توانست این اندیشه را در ذهن مسئولان امر تقویت نماید که بهترین راه برای حفظ اموال، انتقال دادن آنها به مناطق مرکزی‌تر کشور است. به دنبال گزارش‌های بازرس وزارت مالیه، با اختصاص اعتبار درخواستی برای امور بقعه موافقت (ساکما: ۲۶۹/۳۳۸-۱۰۰۳۳۸-۲۴۰) و مقرر شد که پس از مشخص شدن اسامی متولیان و امنای اموال بقعه، از صورت اموال تحویل داده‌شده به آنها، چهار نسخه تهیه شود که دو نسخه به اداره‌ی مالیه‌ی اردبیل و تبریز و دو نسخه‌ی دیگر به تهران ارسال شود (ساکما: ۲۵۵ و ۲۵۷ و ۲۷۱/۳۳۸-۱۰۰۳۳۸-۲۴۰).

۷. کمیسیون رسیدگی به امور بقعه‌ی شیخ‌صفی و انتقال برخی اموال نفیس آنجا به تهران از آنجاکه از لحاظ ساختار قانونی، امور بقعه زیر نظر وزارت معارف قرار داشت^(۳) و اقدامات صورت‌گرفته از سوی وزارت مالیه پیگیری شده بود، ضروری بود که وزارت معارف به منظور پیشبرد بیشتر امور، مستقلاً اقدام کند (ساکما: ۳۳۵/۳۳۸-۱۰۰۳۳۸-۲۴۰). بر همین اساس، گزارش خلخال به وزارت معارف ارسال شد (ساکما: ۲۵۹ و ۲۶۱ و ۲۷۳/۳۳۸-۱۰۰۳۳۸-۲۴۰؛ ۲/۲۷۲۵۰-۲۹۷). این سؤالات از سوی وزارت معارف در تیر ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۶ م به هیئت وزیران منعکس شد (ساکما: ۳ و ۲۷۲۵۰-۲۹۷). آنها پاسخ دادند که بازرس وزارت مالیه می‌بایست ضمن ایجاد مکان مناسبی برای آثار در بقعه، از این اموال عکس‌برداری کند و صورتی جامع از اشیاء، در سه نسخه برای وزارت مالیه، معارف و متولی تهیه کند. مأموران دولت موظف شده بودند اموال را به صورت ماهیانه با صورت مذکور تطبیق دهند و از آنها مراقبت کنند (ساکما: ۱۹۹/۳۳۸-۱۰۰۳۳۸-۲۴۰). بدین منظور کمیسیون مشترکی میان وزارت‌های مالیه، معارف و فواید عامه در شهریور ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۶ م تشکیل شد (ساکما: ۱۲۹ و ۱۳۱ و ۱۳۳ و ۱۳۵ و ۱۳۷ و

۱۴۱/۳۳۸-۱۰۰-۲۴۰). بر اساس تصمیمات کمیسیون، ضمن تأکید بر تهیه‌ی صورت اموال، مبلغی به منظور تعمیرات ضروری و حفظ اموال و حقوق ماهیان‌ی خادمان در نظر گرفته شد. برای بررسی بیشتر آثار نیز ارنست هرتسفلد^۱ به عنوان کارشناس آثار به اردبیل اعزام شد (ساکما: ۱۷ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۹ و ۳۰۹۵۴/۲۹۷-۲۹۷؛ ۱۱۱ و ۱۱۳/۳۳۸-۱۰۰-۲۴۰). سرانجام خلخال‌ی فهرستی از ۷۴ قلم اشیای نفیس را تهیه کرد و تحویل اداره‌ی محاسبات بیوتات دولتی داد (ساکما: ۹/۱۸۰۳-۱۰۰-۲۴۰؛ ۱۶ تا ۲۵/۳۸۲۵۴-۳۸۲۵۴-۲۴۰). در بهمن ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۷م، چهار بسته شامل تعدادی پارچه، ظروف چینی و کتاب ترجمه‌ی تفسیر طبری برای نمونه برای مرمت به موزه‌ی معارف تهران تحویل داده شد (ساکما: ۲۳ و ۲۵ و ۲۷ و ۳۱ و ۳۵ و ۴۱/۳۳۸-۱۰۰-۲۴۰؛ ۲۴۰-۱۰۷۷۲۴).

۸. کشف اموال و نفایس مسروقه‌ی بقعه‌ی شیخ‌صافی

تا آبان سال ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸م به نظر می‌رسید بر اساس اقدامات انجام‌شده، وضعیت اموال بقعه در موقعیت پایدار و مناسب‌تری قرار گرفته است؛ اما اسناد این سال نشان می‌دهد که عمق آشفتگی اموال بقعه بیش از اینها بوده و مسئله‌ی اموال بقعه وجوه دیگری نیز داشته است. در پی بروز اختلافات خانوادگی خاندان متولیان بقعه بر سر ارث (ساکما، ۱۱ و ۱۲/۳۸۲۵۴-۳۸۲۵۴-۲۴۰)، گزارش‌هایی از سوی اداره‌ی نظمیه‌ی اردبیل مبنی بر کشف تعدادی از اموال مسروقه‌ی بقعه به دست آمد. طبق این گزارش، پس از تفتیش منزل میرزا سید مهدی، خادم‌باشی بقعه، مادر وی و حاجی میرغفور خادم، سرکشیک بقعه، ۴۴ قلم شیء یافت شد که از لحاظ نفاست و قدمت شباهت بسیار با سایر اموال بقعه داشتند. پس از کارشناسی اموال، این آثار به دست آمده به دو بخش تقسیم شدند: بخش نخست اموالی بودند که در تعلق آنها به بقعه بر اساس ویژگی‌های آثار نظیر مهر و یادداشت‌های موجود در آنها تردیدی نبود؛ اما تعلق بخش دیگر جای تردید داشت. از جمله‌ی آثار بخش نخست قرآن‌های ورق‌ی کوفی بر پوست آهو و مجلد نفیس بود. یکی از قرآن‌ها، مهر شاه سلطان حسین و تاریخ ۱۱۱۱ ق/۱۷۰۰م را داشت. سه جلد قرآن تذهیب‌شده‌ی نفیس (یکی با

1. Ernst Emil Herzfeld

وقفنامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۷ق/۱۹۱۹م) و شش صفحه‌ی کوچک خط کوفی مذهب نیز از خانه‌ی میرغفور به دست آمد که بر اساس اعتراف وی، کل این قرآن‌ها متعلق به بقعه بود (ساکما، ۱۱ تا ۲۸ و ۳۰/۳۸۲۵۴-۲۴۰). در اموال منزل خادم‌باشی و مادرش فرمانی از دوره‌ی مغول، نسخه‌ی *صورالاقالیم* و دو جلد کتاب *صریح‌الملک* (با پیوست سواد وقفنامه‌ی شاه‌عباس اول) به دست آمد. نوزده اثر دیگر نیز به علت پاک‌شدن مهر و یادداشت‌های آن، مشکوک اعلام شده و موقتاً در نظمیۀ توقیف شدند که ازجمله‌ی آنها عبارت بودند از چندین نسخه شامل جلد سوم *روضه‌الصفاء* (۹۴۵ق/۱۵۳۸م)، شرح *گلشن‌راز* (۹۹۲ق/۱۵۸۴م)، *مکارم‌الاخلاق* (۹۹۶ق/۱۵۸۸م)، جلد دوم *حدیقه‌الشعبه* (۱۰۸۴ق/۱۶۷۳م)، کتاب *جامع مفیدی* (۱۰۹۰ق/۱۶۷۹م)، *مظهرالآیات* (۱۳۰۰ق/۱۸۸۲م)، *نهج‌البلاغه*، *تفسیر بیضاوی* و یک عصای خاتم، سه عصای چوبی صدف‌نشان، دو قبضه شمشیر و یک قلمدان قدیمی با کتیبه‌ای به خط نسخ در مدح حضرت علی (ع) (ساکما: ۲۸ و ۳۱ تا ۳۷ و ۳۹ تا ۴۱/۳۸۲۵۴-۲۴۰).

ازآنجا که در آن دوره توجهی به حفظ سوابق وجود نداشت، امکان بررسی و مطابقت آثار به‌دست‌آمده با صورت‌های گذشته میسر نشد. امروزه با تطبیق این اشیاء با صورت‌های موجود از سال‌های ۱۱۷۲ق/۱۷۵۹م، ۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م و ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م تا حدی می‌توان تعدادی از اشیاء مشکوک را جزو اشیاء مسلم بقعه دانست. به‌ویژه در صورت کامل‌تر ۱۱۷۲ق، تعداد چهار جلد از جلد سوم کتاب *روضه‌الصفاء* هرچند بدون تاریخ نام برده شده، شاید بتوان گفت که *روضه‌الصفاء* مذکور به‌طور قطع متعلق به بقعه باشد. این نکته درباره‌ی *گلشن‌راز* نیز صدق می‌کند. در هر سه صورت مذکور تنها به یک عصای صدف‌نشان متعلق به خود شیخ‌صفا اشاره شده نه سه عدد. در صورت‌ها به حدود سه عصای چوبی نیز اشاره شده، ولی سخنی از عصای خاتم نبوده است.

پس از آشکارشدن تعرضات متولیان به اموال بقعه، درب خزانه‌ی بقعه توسط رؤسای اداره‌های مالیه و معارف لاک و مهر شد (ساکما: ۲۸ و ۲۹/۳۸۲۵۴-۲۴۰) و متولیان برای ارائه‌ی توضیحات، بازجویی شدند (ساکما: ۲۷/۳۸۲۵۴-۲۴۰). در این بازجویی‌ها مشخص شد که پس از قتل پدر خادم‌باشی در دوره‌ی مشروطه، به‌واسطه‌ی رایج‌بودن رسم

غلطِ تولیت وراثتی در بقعه، امور بقعه به کودک شش‌ساله‌ی وی واگذار شده بود. این انتخاب نادرست، زمینه را برای اعمال نفوذ و تعرض میرغفور خادم فراهم ساخته بود. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه چنان‌که ذکر شد، در تاریخ ۱۳۳۵ق/۱۹۱۷م در دوره‌ی ظفرالسلطنه و با حضور شیخ‌الاسلام و بعضی از معتمدین، از اموال بقعه صورت‌برداری شد؛ اما در کامل‌بودن همین صورت نیز تردیدهای بسیار وجود داشت (ساکما: ۳۸۲۵۴/۹-۲۴۰).

بروز این جریان‌ات و انعکاس آن به تهران، ارسال بازرس تازه از مرکز به اردبیل را ضروری ساخت (ساکما: ۳۸۲۵۴/۳۹ و ۳۸-۲۴۰). از این رو، غلامعلی خواجه‌ای و میرزا صادق انصاری، بازرسان وزارت‌خانه‌های مالیه و معارف، مأمور رسیدگی به این امر شدند. آنان چندین روز با حضور متولی بقعه، صورت ۷۴ قلمی خلخال را با همه‌ی اموال بقعه مطابقت دادند. در این انبارگردانی، ۱۸ اثر نظیر قرآن، نسخه‌های خطی، طومارهای مغولی، کتیبه‌های چوبی به خط نسخ، سه قطعه سنگ یشم و مقداری منسوجات به دست آمد. از قرآن‌ها و اسناد یافت‌شده، مشخص شد که یکی از جزوه‌های قرآنی به‌دست‌آمده از منزل متولی همراه با فرمان خط مغولی، به بقعه تعلق داشته است. طرفه آنکه متولی و میرغفور در پاسخ به علت ثبت‌نشدن این آثار، از وجود آنها اظهار بی‌اطلاعی کردند و خادم‌باشی همچنان مدعی بود که چهار جلد قرآن‌هایی که از خانه‌اش به بقعه منتقل کرده بودند، ارث به او رسیده و صرف شباهت‌داشتن آنها به قرآن‌های بقعه نمی‌توان آنها را متعلق به بقعه دانست (ساکما: ۶ تا ۸ و ۱۴ تا ۲۵/۳۸۲۵۴-۲۴۰).

در تفتیش چینی‌خانه نیز صندوقی محتوی اسنادی با موضوعات فرامین، قباله‌جات و صورت زمین‌ها و صورت حساب‌های روزانه‌ی بقعه، یافت و صورت‌برداری شد. در بین این صورت حساب‌ها، ۹۰ برگه فرد مربوط به ۱۱۴۴ق/۱۷۳۲م قرار داشت. در یکی دیگر از قفسه‌های چینی‌خانه، ظروف چینی شکسته‌ی نیازمند مرمت به دست آمد (ساکما: ۶ تا ۸ و ۱۴ تا ۲۵/۳۸۲۵۴-۲۴۰). به دنبال یافت‌شدن صورت اموال ۹۰ برگی، مجدداً بازرسان به سراغ آن دسته از نسخه‌هایی رفتند که به واسطه‌ی اثبات‌نشدن تعلق آنها به بقعه، در منزل مادر خادم‌باشی باقی مانده بودند. در این بازبینی نیز چند جلد از نسخه‌ها (از جمله دو جلد

صریح‌الملک^(۴)، اسرارنامه‌ی عطار، دیوان شمس تبریزی، حقایق‌الحدائق و نقاوة‌الآثار) جزو اشیای مشکوک قرار گرفت و مقرر شد که این نسخه‌ها نیز کارشناسی شوند (ساکما: ۲۴۰-۳۸۲۵۴/۲۶).

سرانجام مقرر شد تمامی آثار به‌دست‌آمده در این بازرسی‌ها به تهران منتقل شود و از میان آنها، آثار مشکوک و شبه‌ناک تا تعیین تکلیف، همچنان در نظمیۀ توقیف باشد. ۳۸ اثر کشف‌شده از منازل متولیان که جزو اموال بقعه تشخیص داده شده بودند نیز تحویل وزارت معارف شد (ساکما: ۲۴۰-۳۸۲۵۴/۴۵ تا ۴۲ و ۹ و ۸).

در گزارش نهایی بازرسان وزارت مالیه اعلام شد که از آنجاکه تا پیش از صورت‌برداری خلخالی، فهرست قابل اتکایی از اموال بقعه وجود نداشت و از طرفی دیگر به واسطه‌ی رخدادهای متعدد تاریخی، نمی‌توان صورت سال ۱۱۴۴ ق/ ۱۷۳۲ را ملاک قرار داد و قابل‌توجه‌تر آنکه خاندان خادم‌باشی تنها هشتادسال بوده که امور بقعه را در دست داشته‌اند؛ بنابراین نمی‌توان سید مهدی خادم‌باشی را در کسر صورت‌ها کاملاً مسئول دانست؛ بااین‌همه در گزارش تأکید شده بود که اگرچه ممکن است در دوران تولیت پدر و جد وی و یا در دوران کودکی مهدی خادم‌باشی، افراد متفرقه‌ای در اموال تصرف کرده باشند، ولی از آنجاکه خادم‌باشی در سال‌های بعد، شناخت کامل‌تری از اشیای بقعه به دست آورده بود، برای وی محرز شده بوده است که بخشی از اموالی که در منزل آنها قرار دارد، اگر به‌صورت ارث نیز به آنها رسیده باشد، باتوجه به علائم و نوشته‌های موجود در آنها می‌بایست به بقعه تعلق داشته باشند؛ بنابراین وی می‌بایست در اسرع وقت آنها را طی صورت‌جلسه و با اطلاع مأموران دولتی به بقعه بازمی‌گردانده است. بر این اساس، قصور وی در این باره کاملاً محرز شد (ساکما: ۲۴۰-۳۸۲۵۴/۱۱). در گزارش‌های اداره‌ی مالیه، ضمن تقاضا برای تعقیب قانونی متهمان، درخواست شده بود که باتوجه به عدم شایستگی متولیان بقعه و همچنین برای رسیدگی بهتر بر اموال و جمع‌و‌خرج بقعه و باتوجه به شرایط نامناسب نگهداری آثار، نفایس بقعه به موزه‌ی معارف تهران منتقل شود (ساکما: ۲۴۰-۳۸۲۵۴/۱۲). اداره‌ی مالیه درباره‌ی اشیای مشکوک توقیفی در نظمیۀ نیز پیشنهاد داده بود که اگر ثابت شود که اشیاء، جزو اموال بقعه نبوده و متعلق به افراد مذکور است،

| وضعیت اشیا و آثار متعلق به بقعه‌ی شیخ‌صافی‌الدین‌اردبیلی ... | ۵۳

به‌واسطه‌ی اهمیت تاریخی آنها بهتر است برای موزه‌ی وزارت معارف خریداری شوند (ساکما: ۳۸۲۵۴/۵۴-۲۴۰).

باتوجه به اینکه در این سال‌ها به‌منظور شناساندن آثار هنری و صنایع مستظرفه‌ی ایران به جهان، در نظر گرفته شده بود که منتخبی از آثار زبده‌ی هنری ایران را در موزه‌های مطرح دنیا به نمایش بگذارند، مقرر شده بود که باتوجه به نفاست آثار موجود در بقعه‌ی شیخ‌صافی، تعدادی از آنها به همراه اموالی از آستان‌قدس، حرم حضرت معصومه (ع) و کاخ گلستان به امانت گرفته شوند. بر این اساس در ۲۵ مرداد ۱۳۰۹ ش/ ۱۹۳۰ م، پس از تصویب هیئت وزیران به درخواست وزیر معارف مبنی بر انتقال اشیای نفیس بقعه برای نمایشگاه صنایع بین‌المللی لندن در ۱۳۰۹ ش/ ۱۹۳۱ م با موضوع صنایع و هنر اسلامی، ۴۷ فقره از آثار نفیس و زبده‌ی متعلق به بقعه (ازجمله دوازده عدد ظرف چینی، پنج عدد نسخه‌ی خطی، چهار عدد قرآن، شش عدد پارچه، دوازده عدد گلیم و قالیچه، شش عدد پرده، دو عدد شمعدان و قندیل)، به امانت گرفته و برای نمایشگاه به لندن ارسال شد. تمامی این آثار پس از اتمام نمایشگاه، دوباره به مکان اصلی خود بازگردانده شدند (ساکما: ۴۹۰۴ تا ۳۷۵۹/۵۴-۲۴۰؛ ۷-۱۳ و ۲۷/۲۶۱۸۴/۲۹۷۲۶؛ ۱۵۴۰۱ تا ۲۴۰۰؛ مارجا: ۱۳۴۵۵؛ ساکماق: ۱۰۱۷۰۷/۳۷).

۹. در زرین بقعه‌ی شیخ‌صافی

چند سال بعد در ۱۳۱۳ ش/ ۱۹۳۴ م، گزارش‌هایی درباره‌ی سرقت ۸۶۳ مثقال ورقه‌ی طلا معادل حدود پنج تا شش هزار تومان از یکی از درهای بقعه و دستگیری سارق آن منتشر شد (ساکما: ۸۰۹/۱۹۳-۲۵۰؛ ۱۲۱ و ۴۷۸/۱۱-۲۵۰). نکته‌ی جالب این بود که سال‌ها از این در، اطلاعی در دست نبود. در زرین مذکور جزو محجری بود که شاه‌عباس برای نصب، در ورودی مدفن شیخ‌صافی اهدا کرده بود (مستوفی، ۱۳۷۵، ۱۰۲؛ صفری، ۱۳۷۰، ۲۳۲/۲ و ۲۳۳). زیبایی این در، مورد توجه برخی از سفرنامه‌نویسان اروپایی دوره‌ی صفویه قرار گرفته است (اولناریوس، ۱۳۶۳، ۱۲۷ تا ۱۳۰؛ اشترویس، ۱۳۹۶، ۱۶۰ تا ۱۶۵). بر اساس صورت سال ۱۱۷۲ ق/ ۱۷۵۹ م، ظاهراً این در زرین را به‌صورت پنجره‌ای درون گنبد

نصب کرده بودند (مستوفی، ۱۳۴۸، ۸۱)؛ اما در صورت ۱۳۰۷/ق/۱۸۹۰م ذکری از این در به میان نیامده است (ضرغام، ۱۳۷۲، ۹۷ تا ۱۱۴). در صورت ۱۳۳۵/ق/۱۹۱۷م نیز تنها به چهارچوبه‌ی در مفقودی اشاره شده است (ساکما: ۱۰۷۵۵۵/۳۰-۲۴۰).

با این‌همه بر اساس اسناد دوره‌ی پهلوی، به یک‌باره در مذکور پس از سال‌ها آشکار شد و در چهارچوبه‌ی در نیز تیرکی از طلا به صورت شمش و با عیار ۹۶۰ شناسایی شد. این تیرک برای استحکام و نگهداری چهارچوبه‌ی در مقبره در زیر در مذکور قرار داده شده بود (صفری، ۱۳۷۰، ۲/۲۳۳).

باتوجه به ایجاد بانک ملی و تبوتاب دولت پهلوی برای افزایش موجودی طلای پشتوانه‌ی بانک، به سرعت خبر پیدا شدن این قطعات به تهران انعکاس یافت. دولت به واسطه‌ی کمبود طلا، هرکجا که ردی از طلا پیدا می‌کرد، فارغ از ارزش هنری آن آثار، درصدد برمی‌آمد تا با خریداری طلا و تبدیل آن به شمش، موجودی بانک را افزایش دهد. مسئولان محلی نیز به واسطه‌ی کمبود بودجه برای انجام امور در مضیقه بودند. هر دو گروه بابت پول حاصل از فروش طلاها به دنبال دریافت مبلغ طلاها برای اجرایی کردن طرح‌های خود بودند. به منظور تعیین تکلیف طلاهای به دست آمده، مقدار ۳۶۵۶۱ گرم طلا در مهرماه ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م تحویل موزه‌ی معارف شد. همراه با این طلاها تعدادی از اشیای بقعه نظیر قرآن‌های خط کوفی نیز تحویل موزه شد (ساکما: ۹ و ۱۰ و ۵۳ و ۱۰۱ و ۱۲۰ و ۴۷۸/۱۲۶-۲۵۰؛ ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۳/۱۸۰۳-۱۰۱۸۰۳-۲۴۰).

آندره گدار^۱، مدیرکل اداره‌ی عتیقات، خواستار آن شده بود که از محل فروش طلاها تعمیرات بقعه انجام پذیرد. در مقابل، رئیس اداره‌ی معارف آذربایجان شرقی نیز بیان کرده بود که چون قبلاً مبلغ سه هزار تومان برای تعمیرات بقعه اختصاص یافته است، مبلغ حاصل از فروش طلاها برای ساخت یک دبیرستان مناسب در اردبیل استفاده شود (ساکما: ۱۳ و ۵۲ و ۵۳ و ۶۰ و ۱۲۳/۴۷۸-۲۵۰؛ ۱۵ و ۱۷/۱۸۰۳-۱۰۱۸۰۳-۲۴۰). هیئت وزیران موافقت کرد طلاها با نظارت کمیسیون مرکب از رؤسای دوایر دولتی، به بانک ملی فروخته شود و سپس مبلغ به دست آمده برای ساخت دبیرستان به آذربایجان ارسال شود (ساکما، ۲ و ۳ و ۱۸).

1. André Godard

و ۵۳ و ۵۵ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۱ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۹۱/۴۷۸-۲۵۰).

در دی‌ماه ۱۳۱۴ ش/۱۹۲۶ م طلاها با حضور اعضای کمیسیون به بانک ملی برده شد و پس از ذوب و عیارسازی، مقدار ۳۶۰۲۸/۹۴ گرم طلا به دست آمد و معادل ۵۴۰,۴۳۴/۱۰ ریال به بانک ملی فروخته شد. پس از کسر ۱۲۰۰ ریال بابت مخارج تجزیه، چکی با مبلغ ۵۳۹,۲۳۴/۱۰ ریال صادر و در حسابی با نام شیخ‌صافی واریز شد (ساکما: ۸ و ۹ تا ۹۶ و ۱۰۵/۴۷۸-۲۵۰). مقدار ۱۶۹ گرم نقره‌ی مطلا از آثار بقعه نیز تحویل موزه‌ی معارف شد (ساکما: ۹ و ۹۷ تا ۱۰۱ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۱۱/۴۷۸-۲۵۰).

در بهمن همین سال از مبلغ مذکور، ۳۰۰ هزار ریال برای ساخت دبیرستان مذکور حواله شد (ساکما، ۴ و ۵۶ و ۷۸/۴۷۸-۲۵۰) و طبق تقاضای ریاضی، رئیس معارف و اوقاف فارس، نیز مبلغ ۲۰۰ هزار ریال به‌عنوان قرض برای ساخت آرامگاه حافظ در اسفندماه به شیراز ارسال شد (ساکما: ۴ و ۶ و ۷۸ و ۸۴ و ۱۳۱/۴۷۸-۲۵۰). اداره‌ی معارف فارس متعهد شده بود که مبلغ مذکور را با اقساط سالیانه ۳۰ هزار ریال در مدت هفت سال پرداخت کند (ساکما، ۷ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۴ و ۱۶۴ و ۱۶۶ و ۱۶۷/۴۷۸-۲۵۰). به‌موجب درخواست‌گذار، از باقی‌مانده‌ی مبلغ ۳۹۲۳۴/۱۰ ریالی حساب بقعه نیز ۳۰ هزار ریال در مرداد ۱۳۱۵ ش/۱۹۳۶ م برای تعمیرات بقعه به اردبیل حواله شد (ساکما: ۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۷۸ و ۱۳۰ و ۱۳۳ تا ۱۳۵ و ۱۴۴ تا ۱۴۶ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۶ و ۱۵۹ و ۱۷۰ تا ۱۷۳/۴۷۸-۲۵۰).

با شکل‌گیری انجمن آثار ملی در ۱۳۰۴ ش/۱۹۲۵ م، مقدمات ساخت موزه‌ی ملی شکل گرفت. بعد از گذشت چند سال و پس از تصویب مصوبات قانونی در ۱۳۱۳ ش/۱۹۳۴ م، نقشه‌ی موزه‌ی ایران‌باستان آماده شد و ساخت آن در اواخر ۱۳۱۵ ش/۱۹۳۶ م به پایان رسید و در اواخر این سال آثار و اشیای موزه‌ی ملی یا معارف به موزه‌ی ایران‌باستان انتقال یافت (رسولی، ۱۳۹۴، ۱۱۳ تا ۱۱۶).

باتوجه به روند ساخت موزه‌ی ایران‌باستان، تمامی آثار شناسایی‌شده در بقعه به‌منظور نمایش در موزه‌ی ایران‌باستان در اردیبهشت ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵ م به موزه‌ی معارف انتقال داده شدند. این آثار که شامل اسناد، نسخ‌خطی، قرآن، شمعدان و رحل‌ها، ظروف چینی، قالیچه و پرده بودند، بر اساس گزارش محمد قانع بصیری، رئیس محاسبات بیوتات دولتی،

تعداد ۱۹۱۳ قطعه در ۶۷ صندوق قرار داشتند (ساکما، ۵ و ۷ و ۹/۱۸۰۳-۱۰۱۸۰۳-۲۴۰)؛ اما ایرج افشار در اسنادی که نزد ورثه‌ی خادم‌باشی مشاهده کرده بود، تعداد و صورت اشیا را به گونه‌ای دیگر بیان کرده است. بر اساس این اسناد به ۱۱۶۵ قطعه اثر شامل ۱۱۹ جلد نسخه‌ی خطی، ۲۵ عدد اجزای قرآن و قرآن کامل، ۶۶۵ عدد اسناد و مدارک، ۳۸ قطعه شمعدان، رحل و...، ۲۳۱ قطعه ظرف شامل خمره، سبو، کوزه، گلدان، تنگ، قلاب و قدح، ۱۳ تخته قالیچه و ۷۸ قطعه پرده‌ی زری و مخمل و جلد قرآن اشاره شده است (افشار، ۱۳۷۸، ۱۵۴ و ۱۵۵). با وجود همه‌ی این اقدامات و بازرسی‌هایی که در طی این چند سال در بقعه انجام شده بود، به هنگام تعمیرات ساختمانی در بقعه و پس از برداشتن یکی از تیغه‌های دیوار در ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴م، دو صندوق یافت شد که در آنها تعدادی ظروف چینی سالم و شکسته، تعدادی اوراق آسیب‌دیده‌ی نسخ خطی و تعداد زیادی اسناد وجود داشت (خاموشی، ۱۳۸۸، ۷۵ و ۷۶).

۱۰. نتیجه‌گیری

اهمیت و قداست بقعه‌ی شیخ صفی موجب شده بود که نذورات و آثار نفیسی توسط دوستانداران شیخ صفی، به ویژه در دوره‌ی صفویه در این مجموعه گردآوری شود. پس از سقوط صفویه، کمتر شدن توجه پادشاهان وقت به بقعه و عدم نظارت حکومت مرکزی بر بقعه و متولیان آن، موجب بروز تعرضات خردی به اموال بقعه شد؛ با این همه اهمیت و جایگاه بقعه در نزد عموم، مانع از وقوع غارت و تعرضی گسترده در بقعه شد؛ هرچند در این دوره اقداماتی هم برای توسعه‌ی آنجا انجام پذیرفت. سهمگین‌ترین تعرض به بقعه، از سوی نیروی خارجی روسیه در ۱۲۴۳ ق/۱۸۲۷م و در خلال جنگ‌های ایران و روسیه به وقوع پیوست. روس‌ها فارغ از رسوم و قیود معمول در بقعه، کتابخانه‌ی آن را غارت و به روسیه منتقل کردند.

در دوره‌ی قاجار، به علت عدم نظارت حکومت مرکزی بر متولیان بقعه و استمرار روند نامناسب تولید موروئی، آثار و اموال آن در وضعیت نامناسبی قرار گرفت. افزون‌بر آن به دنبال عوامل مذکور، هیچ‌گونه صورت جامع و کاملی برای حفاظت و نظارت بر اموال

وجود نداشت.

با شروع دوره‌ی پهلوی اول، بقعه و اموال و نفایس آن در مرکز توجه بیشتری قرار گرفت و اقداماتی به‌منظور صورت‌برداری از اموال و بهبود شرایط نگهداری آنها آغاز شد. باوجود بازرسی‌ها و بازبینی‌های متعددی که در طی چند مرحله در بقعه انجام شد، مشخص شد که به‌واسطه‌ی گذر زمان و شرایط پیچیده‌ی بقعه، وضعیت اموال آنجا بغرنج‌تر از آن چیزی بود که تصور می‌شد؛ به‌طوری‌که پس از بازرسی‌های انجام‌شده، مشخص شد که متولیان نیز به اموال بقعه تعرض کرده بودند.

در بررسی‌های به‌عمل‌آمده، مسئولان وقت به این نتیجه رسیدند که امکان نگهداری آثار در شرایط مطلوب در بقعه وجود ندارد؛ بنابراین درنهایت تصمیم گرفته شد که پس از بررسی و کارشناسی آثار، اشیای نفیس بقعه به تهران منتقل شود. باوجود تلاش‌هایی که در این دوره در حفظ و نگهداری بهتر اموال نفیس بقعه انجام شده بود، اقداماتی برخلاف حفاظت از اموال فرهنگی نیز انجام شد. نمونه‌ی آن در زیرینی بود که بر اساس اسناد نویافته، مشخص شد که طلاهای این در، بدون درنظرگرفتن ارزش هنری آن و تنها برای تأمین بودجه، ذوب و به بانک ملی فروخته شد.



شکل (۱). قالی شیخ صفی، موزه ویکتوریا و آلبرت، شماره اموالی ۱۸۹۳-۲۷۲

(<http://collections.vam.ac.uk/item/O54307/the-ardabil-carpet-carpet-unknown/>)



شکل (۲). نسخه‌ی خطی بقعه‌ی شیخ صفی با عبارت وقفی شاه‌عباس، موزه‌ی ارمیتاژ، نگارنده



شکل (۳). عکس‌های پارچه‌های زری قدیمی لفافه‌ی جلد قرآن در بقعه‌ی شیخ صفی،
۱۳۱۱ ش/ ۱۹۳۲ م (ساکما: ۸ و ۷/ ۹۷-۲۴۵۰۹-۲۹۷)



شکل (۴). خادمان بقعه: خادم‌باشی به همراه فرزندش، میرفتاح و همچنین میرزا علی‌اکبر صدر از خویشاوندان آنها قابل مشاهده هستند (<https://eap.bl.uk/collection/EAP001-9/search>).

پی‌نوشت‌ها

- (۱) به احتمال زیاد در ۱۱۴۷ ق/ ۱۷۳۴ م به منظور لشکرکشی به منطقه‌ی شیروان و سرکوبی سرخای خان لکزی (استرآبادی، ۱۳۷۷، ۲۲۹ تا ۲۳۳).
- (۲) شامل ارومیه، خوی، سلماس و سولدوز.
- (۳) طبق ماده‌ی ششم مصوبه‌ی ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰ م مجلس شورای ملی، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه می‌بایست صورت صحیحی از موقوفات تمام شهرهای ایران تهیه می‌کرد و بر اعمال متولیان نظارت می‌داشت (ساکما، ۳۴۳ و ۳۴۵/ ۱۰۰۳۳۸-۲۴۰؛ مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی دوم، جلسه‌ی ۱۳۷).
- (۴) پس از مقایسه‌ی کتب مذکور با صورت‌های سال‌های ۱۱۷۲ ق، ۱۳۰۷ ق و ۱۳۳۵ ق، تطابقی بین آنها به دست نیامد. تنها در صورت ۱۱۷۲ ق/ ۱۷۵۹ م به پنج جلد و در صورت ۱۳۰۷ ق/ ۱۸۹۰ م به چهار جلد از کتاب صریح‌الملک اشاره شده‌است. همانگونه که پیشتر ذکر شد، در بازبینی‌های قبلی نیز دو جلد از صریح‌الملک به دست آمده بود که جزو اشیای مسلم بقعه قرار گرفت. به احتمال زیاد این دو جلد نیز مکمل آنها بوده‌است؛ ولی مشخص نیست پنجمین جلد کجاست. در لیست کتاب‌های انتقالی به روسیه نیز که جواهرکلام فهرست کرده، به کتاب صریح‌الملک اشاره‌ای نشده‌است.

منابع و مآخذ

اسناد

الف- منتشر نشده

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):

ساکما، ۳۷۵۹-۲۴۰.

ساکما، ۱۵۴۰۱-۲۴۰.

ساکما، ۳۸۲۵۴-۲۴۰.

ساکما، ۱۰۰۳۳۸-۲۴۰.

ساکما، ۱۰۱۸۰۳-۲۴۰.

ساکما، ۱۰۷۵۵۵-۲۴۰.

ساکما، ۱۰۷۷۲۴-۲۴۰.

ساکما، ۴۷۸-۲۵۰.

ساکما، ۸۰۹-۲۵۰.

ساکما، ۱۳۵۱-۲۹۳.

ساکما، ۸۱۱۳-۲۹۵.

ساکما، ۲۴۵۰۹-۲۹۷.

ساکما، ۲۹۷۲۶۱۸۴.

ساکما، ۲۷۲۵۰-۲۹۷.

ساکما، ۳۰۹۵۴-۲۹۷.

- تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه (استادوخ):

استادوخ: GH1337-K67-P8-4&5&15&16.

استادوخ: GH1339-K43-P6-9.

- مرکز اسناد ریاست جمهوری اسلامی ایران (مارجا):

مارجا، ۱۳۴۵۵.

- سازمان اسناد، کتابخانه و موزه‌های آستان قدس (ساکماق):

ساکماق، ۱۰۱۷۰۷.

ب- منتشر شده

- ضرغام، شهریار، (۱۳۷۲)، «گنجینه‌ی بقعه‌ی شیخ‌صافی‌الدین»، تحریر میرزا آقا سررشته‌دار دنبلی، مجله‌ی سیمرغ، ش ۱۲-۱۳، صص ۹۷ تا ۱۱۴.
- مستوفی، محمدطاهر، (۱۳۴۸)، [صورت‌کتاب و نفائس] گنجینه‌ی بقعه‌ی شیخ‌صافی‌الدین اردبیلی، به‌اهتمام میر و دود سیدیونسی، تبریز: نشریه‌ی کتابخانه‌ی ملی تبریز، ش ۱۶، صص ۹۴ تا ۹۶.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی دوم، جلسه‌ی ۱۳۷.

منابع فارسی و لاتین

- استرآبادی، میرزا مهدی خان، (۱۳۷۷)، جهان‌نگشای نادری، تصحیح سیدعبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اشترویس، یوهان، (۱۳۹۶)، سفرنامه، ترجمه‌ی ساسان طهماسبی، قم و تهران: مجمع ذخائر اسلامی و کتابخانه و موزه‌ی ملی ملک.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌بن‌علی، (۱۳۶۷)، مرآت‌البلدان، تصحیح عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج، (۱۳۷۸)، «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی»، مجله‌ی بخارا، ش ۸، صص ۱۵۴ و ۱۵۵.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله، (۱۳۷۳)، نقاوة‌الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه، تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- الحسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین، (۱۳۸۳)، خلاصة‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- اولثاریوس، آدام، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه‌ی احمد بهپور، بی‌جا: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- عالم‌رای صفوی، (۱۳۵۰)، به‌کوشش یدالله شکری، بی‌جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- پوپ، آرتور و آکرمن، فیلیس، (۱۳۹۰)، سیری در هنر ایران، ترجمه‌ی نجف دریابندری و دیگران، تهران: علمی و فرهنگی.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۳۶)، سفرنامه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری (نظم‌الدوله)، تصحیح حمید شیرانی، اصفهان: چاپخانه‌ی پروین.

- ترکمان، اسکندربیگ، (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- جواهرالکلام، عبدالعزیز، (۱۳۱۱)، *کتابخانه‌های ایران*، بی‌جا: چاپخانه فردوسی.
- جهانگیرمیرزا، (۱۳۸۴)، *تاریخ نو*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: علم.
- حسینی استرآبادی، سیدحسین بن مرتضی، (۱۳۶۶)، *تاریخ سلطانی از شیخ‌صفی تا شاه‌صفی*، به‌کوشش احسان اشراقی، بی‌جا: علمی.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، (۱۳۸۲)، *فارس‌نامه‌ی ناصری*، تصحیح منصور رستگارفسائی، تهران: امیرکبیر.
- حکیم، محمدتقی‌خان، (۱۳۶۶)، *گنج‌دانش؛ جغرافیای تاریخی شهرهای ایران*، به‌اهتمام محمدعلی صوتی و جمشید کیانفر، تهران: زرین.
- خاموشی، لیلا، (۱۳۸۸)، «چگونگی وقف اشیا بر بقعه‌ی شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی و واردشدن آنها به موزه ملی ایران»، *میراث‌جاویدان*، ش ۶۶، صص ۷۷ تا ۷۷.
- خلخال‌ی، سیدعبدالرحیم، (۱۳۰۵)، «بقعه‌ی شیخ‌صفی»، *مجله‌ی ارمغان*، ش ۶-۷، صص ۳۹۶ تا ۴۰۲.
- دلاواله، پیترو، (۱۳۸۴)، *سفرنامه*، ترجمه‌ی شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- رسولی، ندا، (۱۳۹۴)، *موزه و موزه‌داری در ایران (به‌روایت اسناد)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روملو، حسن‌بیگ، (۱۳۵۷)، *احسن‌التواریخ*، ج ۱، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- ریچاردز، فردریک چارلز، (۱۳۷۹)، *سفرنامه*، ترجمه‌ی مهین‌دخت بزرگمهر، تهران: علمی و فرهنگی.
- زاره، فردریش، (۱۳۸۵)، *اردبیل؛ بقعه‌ی شیخ‌صفی*، ترجمه‌ی صدیقه خوانساری موسوی، تهران: فرهنگستان هنر.
- سید بنکدار، سید مسعود؛ امامی‌جمعه، وحید، (۱۳۹۸)، «بررسی اسنادی وضعیت اموال دولتی (بیوتات سلطنتی) در دوره‌ی احمدشاه قاجار (مطالعه‌ی موردی: کاخ گلستان)»، *تاریخ‌نامه‌ی ایران بعد از اسلام*، ش ۲۱، صص ۳۲ تا ۳۲.
- شاردن، ژان باتیست، (۱۳۷۲)، *سفرنامه*، ترجمه‌ی اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاملو، ولی‌قلی بن داوودقلی، (۱۳۷۱)، *قصص‌الخاقانی*، تصحیح و پاورقی سیدحسن سادات ناصر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- _____ (۱۳۷۴)، *قصص الخاقانی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین، (۱۳۸۷)، *فهرست اسناد بقعه‌ی شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر، (بی‌تا)، *بستان‌السیاحه*، تهران: سنایی.
- صفری، بابا، (۱۳۷۰)، *اردبیل در گذرگاه تاریخ*، اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی (واحد اردبیل).
- کازاما، آکی‌یو، (۱۳۸۰)، *سفرنامه*، ترجمه‌ی هاشم رجب‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کرزن، جورج ناتانیل، (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه‌ی ایران*، ترجمه‌ی غلام‌علی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کیانفر، جمشید، (۱۳۷۲)، «امانت یا تاراج؟!؛ انتقال کتابخانه‌ی بقعه‌ی شیخ‌صفی به روسیه»، *نشر دانش*، ش ۷۸، صص ۲۴ تا ۲۷.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، (۱۳۵۶)، *مجلد التواریخ*، به‌کوشش مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- مارکام، کلمنت، (۱۳۶۷)، *تاریخ ایران در دوره‌ی قاجار*، ترجمه‌ی میرزا رحیم فرزانه، به‌کوشش ایرج افشار، بی‌جا: نشر فرهنگ ایران.
- مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، (۱۳۶۲)، *مجمع‌التواریخ*، به‌تصحیح عباس اقبال، بی‌جا: کتابخانه‌ی سنایی و ظهوری.
- مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵)، *زبدة‌التواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ملکم، سر جان، (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه‌ی میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- منجم، ملاجلال‌الدین، (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه‌ی ملاجلال*، به‌کوشش سیف‌الله وحیدنیا، بی‌جا: وحید.
- موریه، جیمز، (۱۳۸۶)، *سفرنامه*، ترجمه‌ی ابوالقاسم سرّی، تهران: توس.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تصحیح سید سعید میر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Fraser, James B., (1826), *Travels and Adventures in the Persian Provinces on the Southern Banks of the Caspian Sea*, London: Longman, Rees, Orme, Brown, and Green.
- Holmes, William R. (1845), *Sketches on the Shores of the Caspian*, London: R. Bentley.
- <https://www.vam.ac.uk/>
- <https://www.eap.bl.uk/>
- <https://www.asnad.org/>

Sources Transliteration

Documents

A- Unpublished

- (SAKMA)
SAKMA, 240-3759
SAKMA, 240015401
SAKMA, 240-38254
SAKMA, 240-100338
SAKMA, 240-101803
SAKMA, 240-107555
SAKMA, 240-107724
SAKMA, 250-478
SAKMA, 250-809
SAKMA, 293-1351
SAKMA, 295-8113
SAKMA, 297-24509
SAKMA, 29726184
SAKMA, 297-30954
- (STADOKH)
STADOKH, GH1337-K67-P8-4&5&15&16
STADOKH, GH1339-K43-P6-9
- (MARJA)
MARJA, 13455
- (SAKMAQ)
SAKMAQ, 101707

B-Published

- *Mašrūḥ-e Mozākerāt-e Majles-e Šorā-ye Mellī*, Dawra-ye Dovvom, jalasa-ye 137. [In Persian]
- Mostawfī, Moḥammad Tāher (1348 Š.), [*Šūrt-e Kotob wa Nafāes*] *Ganjīneh-ye Bo'a-ye Šayṣaḡf al-Dīn Ardabīlī*, edited by Mīr Wadūd Sayed Yūnesī, Tabriz, Našrīya-ye Ketāḡāna-ye Mellī-e Tabrīz, No. 16, pp. 1-94. [In Persian]
- Zargām, Šahrīār (1372 Š.), “Ganjīne-ye Boq'a-ye Šayḡ Ṣaḡf al-Dīn”, written by Mīrzā Āḡā Sarreštēhdār Donbolī, Majal-ye Šīmorḡ, No. 12-13, pp. 97-114. [In Persian]

Sources in Persian

- Afšār, Īraj (1378 Š.), “Tāzehhā wa Pārehha-ye Īrānšenāsī”, *Majala-ye Bokārā*, No. 8, pp. 154-155. [In Persian]
- Afvašteī Naṡanzī, Maḡmūd b. Hedāyatullāh (1373 Š.), *Neḡāvat al-Āṡār fī zīkr-e al-Aḡyār fī Tārīḡ-e al-Šaḡavīya*, edited by Eḡsān Ešrāḡī, Tehran: ‘Ēlmī wa Farhangī. [In Persian]
- ‘Ālamārā-ye Šaḡavī (1350 Š.), edited by Yadullāh Šokrī, Tehran: Entēšārāt-e Bonyād-e Farhang-e Īrān. [In Persian]
- ‘Ālamārā-ye Šaḡavī (1363 Š.), edited by Yadullāh Šokrī, Tehran: Entēšārāt-e Bonyād-e Farhang-e Īrān. [In Persian]
- Estarābādī, Mīrzā Maḡdī ḡān (1377 Š.), *Ĵahāngošā-ye Nāderī*, edited by Sayed ‘Abdullāh Anvār, Tehran: Anjoman-e Āṡār wa Maḡāḡer-e Farhangī. [In Persian]
- E’tēmaḡ al-Saṡṡaneḡ, Moḡammad ḡasan b. ‘Alī (1367 Š.), *Merāt al-Boldān*,

- edited by ‘Abdulhosyan Navāī wa Hāšem Moḥadeṭ, Tehran: Dānešgāh-e Tehran. [In Persian]
- Golestāneh, Abu al-Ḥasan b. Moḥammad Amīn (1356 Š.), *Mojmal al-Tavārīk*, edited by Modares Rażavī, Tehran: Dānešgāh-e Tehran. [In Persian]
 - Ḥakīm, Moḥammad Taqī k̄ān (1366 Š.), *Ganj-e Dāneš; Joḡrāftā-ye Tārīkī-e Šahrhā-ye Īrān*, edited by Moḥammad ‘Alī Šawtī, Ĵamšīd Kīānfār, Tehran; Zarrīn. [In Persian]
 - Hosaynī al-Qomī, Qāzī Aḥmad b. Šaraf al-Dīn al-Hosayn (1383 Š.) kolāṣat al-Tavārīkī, edited by Eḥsān Ešrāqī, Tehran: Dānešgāh-e Tehrān. [In Persian]
 - Ḥosaynī Estarābādī, Sayed Hosayn b. Mortazā (1366 Š.), *Tārīk-e Solṭānī az Šayk Šaft tā Šāh Šaft*, edited by Eḥsān Ešrāqī, Tehran: ‘Elmī. [In Persian]
 - Hosaynī Fasānī, Ḥāḡ Mīrzā Ḥasan (1382 Š.), *Fārsnāmeḥ-ye Nāṣerī*, edited by Maṇšūr Rastegār Fasānī, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
 - Ĵahāngīr Mīrzā (1384 Š.), *Tārīk-e Naw*, edited by ‘Abbās Eqbāl Āštīānī, Tehran: ‘Elm. [In Persian]
 - Ĵavāherkalām, ‘Abdul’azīz (1311 Š.), *Ketābkānehhā-ye Īrān*, n.s.: Čāpkāneh Ferdawsī. [In Persian]
 - Kīānfarm Ĵamšīd (1372 Š.), “Amānat yā Tārājī!?, Enteqāl-e Ketābkāneh-ye Boq’a-ye Šayk Šādī be Rūsīyeh”, *Našr-e Dāneš*, No. 78, pp. 24-27. [In Persian]
 - kāmūšī, Laylā (1388 Š.), “Čegūnegī-e Waqf-e Ašya bar Boq’a-ye Šayk Šaft al-Dīn Ardabīlī wa Wāred šodan-e Ānhā be Mūzeh-ye Mellī”, *Mīrāt-e Ĵavīdān*, No. 66, pp. 72-77. [In Persian]
 - kalkālī, Sayed ‘Abdulahīm (1305 Š.), “Boq’a-ye Šayk Šaft”, *Maḡala-ye Armaḡān*, No. 6-7, pp. 396-402. [In Persian]
 - Mar’ašī Safavī, Mīrzā Moḥammad kalīl (1362 Š.), *Maḡma’ al-Tavārīk*, edited by ‘Abbās Eqbāl, Tehran: Ketānkāneh-ye Sanāī wa Zohūrī. [In Persian]
 - Monajem, Mollā Ĵalāl al-Dīn (1366 Š.), *Tārīk-e ‘Abbāsī yā Rūznāmeḥ-ye Mīrzā Ĵalāl*, edited by Sayfullāh Vahīdnīā, Tehran: Vahīd. [In Persian]
 - Mostawī, Moḥammad Moḥsen (1375 Š.), *Zobdat al-Tavārīk*, edited by Behrūz Gūdarzī, Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Doktor Maḡmūd Afšār. [In Persian]
 - Rasūlī, Nedā (1394 Š.), *Mūzeh wa Mūzedārī dar Īrān (be Revāyat-e Asnād)*, Tehran: Sāzmān-e Asnād wa Ketānkāneh-ye Mellī-e Ĵomhūrīyeh Eslāmī-e Īrān. [In Persian]
 - Rūmlū, Ḥasan Bayg (1357 Š.), *Aḡsan al-Tavārīk*, Vol. 1, edited by ‘Abdulḡosayn Navāī, Tehran: Bābak. [In Persian]
 - Sayed Bonakdār, Sayed Mas’ūd; Vahīd Emāmī Ĵom’a (1398 Š.), “Barrasi-e Asnādī-ye Vaz’eat-e Amvāl-e Dawlatī (Boyūtāt-e Saltanatī) dar Dawra-ye Aḡmad Šāh Qājār (Moṭāle’a-ye Moredī: Kāk-e Golestān)”, *Tārīknāmeḥ-ye Īrān-e Ba’d az Eslām*, No. 21, pp. 1-32. [In Persian]
 - Šāmlū, Valīqolī b. Dāvūdqolī (1371 Š.), *Qeṣaṣ al-kāqānī*, edited by Sayed Ḥasan Sādāt Nāṣer, Tehran: Wezārat-e Farhang wa Eršād-e Eslāmī. [In Persian]
 - ----- (1374 Š.), *Qeṣaṣ al-kāqānī*, Tehran: Wezat-e Farhang wa Eršād-e Eslāmī. [In Persian]
 - Šayk a-Ḥokamāī, ‘Emād al-Dīn (1387 Š.), *Fehrest-e Asnād-e Bog’a-ye Šayk Šaft al-Dīn Ardabīlī*, Tehran: Ketābkāneh, Mūzeh wa Markaz-e Asnād-e Maḡles-e Šawrā-ye Eslāmī. [In Persian]
 - Šīrvānī, Zayn al-‘Ābedīn b. Eškandar (n. d.), *Bostān al-Sīāḡa*, Tehran: Sanāī. [In Persian]
 - Šafarī, Bābā (1370 Š.), *Ardabīl dar Gozargāh-e Tārīk*, Ardabil: Dānešgāh-e Āzād-e Eslāmī (Ardabil Branch). [In Persian]

- Torkman, Eskandar Bayg (1382 Š.), *Tārīk-e ‘Ālamārā-ye ‘Abbāsī*, edited by Īrāḡ Afšār, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Vahīd Qazvīnī, Miirzā Moḥammad Tāher (1383 Š.), *Tārīk-e Jāhān Ārā-ye ‘Abbāsī*, edited by Sayed Sa’īd Mīr Moḥammad Šādeq, Tehran: Pežūhešgāh-e ‘Olūm-e Ensānī wa Moṭāle’āt-e Farhangī. [In Persian]

Sources in English and German

- Chardin, Jean (1996), *A Journey to Persia: Jean Chardin's Portrait of a Seventeenth Century Empire*, translated and edited by Roland W. Ferrier, London, New York: I. B. Tauris.
- Curzon, George Nathaniel (1966), *Persia and the Persian Question*, London: Frank Cass and Co.
- Della Valle, Pietro (1987), *Cose e Parole Nei "Viaggi" di Pietro Della Valle*, Firenze: Accademia della Crusca.
- *Early Voyages and Travels to Russia and Persia by Anthony Jenkinson and other Englishman*, edited by E. Delmar Morgan and C. H. Coote, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fraser, James B., (1826), *Travels and Adventures in the Persian Provinces on the Southern Banks of the Caspian Sea*, London: Longman, Rees, Orme, Brown, and Green.
- Holmes, William R. (1845), *Sketches on the Shores of the Caspian*, London: R. Bentley.
- Kazama, Akivo (2001), *A Japanese Diplomat in Persia: Journeys and Memoirs of Akivo Kazama: The First Japanese Envoy in Iran 1929-1932*, Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries.
- Malcolm, John (1829), *The History of Persia from Most Early Period to the Present Time*, London: John Murray.
- Markham, Clements R. (1874), *A General Sketch of the History of Persia*, London: Longmans, Green and Co.
- Morier, James Justinian (1812), *A Journey Through Persia, Armenia, and Asia Minor to Constantinople, in the Years 1808 and 1809*, London: Longman, Hurst, Orme and Brown.
- Olearius, Adam (1662), *The Voyages & Travels of the Ambassadors from the Duke of Holstein to the Great Duke of Muscovy and the King of Persia*, London: Printed for Thomas During.
- Pope, Arthur Upham (1938), *A Survey of Persian Art: From Prehistoric Times to the Present*, edited by Phyllis Ackerman, London, New York: Oxford University Press.
- Richards, Frederick (1931), *A Persian Journey: Being an Etcher's Impressions of the Middle East with forty-eight drawings*, London: Jonathan Cape.
- Sarre, Friedrich Paul Theodor (1924), *Ardabil: Grabmoschee des Schech Safi*, Berlin: E. Wasmuth.
- Tavernier, Jean Baptist (1681), *Les Six Voyage de Jean –Baptist Tavernier*, Paris: G. Clouzier.
- <https://www.vam.ac.uk/>
- <https://www.eap.bl.uk/>
- <https://www.asnad.org/>